هو العلیم

حقیقت کعبه و اسرار مناسک حج

و پرسش و پاسخ راجع به احکام حج

اسرار و احکام حج – مجلس سوّم

پاسخ به پرسش‌های زائران در آستانهٔ تشرّف به حج

۲۶ ذی‌قعده ۱۴۲۵ هجری قمری

بیانات

آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس اللّه سرّه

أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

و صلَّى اللَه علىٰ سَيّدِنا و نَبيِّنا أبىالقاسِمِ مُحمّد

و على آله الطيبين الطاهرين

و لعنةُ اللَه علىٰ أعدائهم أجمعين

خداوند در آيهٔ شريفه مى‌فرمايد:

﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ﴾[1]

ای ابراهيم، مردم را به حج و آمدن به زيارت بيت الله و خانهٔ من ندا بده! (با چه كيفيّتى و به چه وسيله‌اى؟) با پاى پياده و بر مركب‌هاى نحيف و بيمار و هزال، و از هر منطقه‌اى و از هر درّه‌اى و از هر بيابانى، در اقصى نقاط دنيا!

نه‌اينكه در كنار عربستان، در يمن و عراق و كشورهاى هم‌جوار و نزديک به مكه! بلكه از اقصى

---

١. سوره حج (٢٢) آيه ٢٧.

نقاط دنیا بلند شوند و با این وضعیّت به زیارت خانهٔ من و انجام مناسک و اعمالی که من در این فریضه برای بندگانم مقرّر کرده‌ام بیایند.

کیفیت پیدایش کعبه

از زمانی‌که خدای متعال حضرت آدم ابوالبشر را خلق کرد، مسئلهٔ مکه و جایگاه کعبه مشخص بود! در روایت داریم: وقتی که حضرت آدم خلق شد، این بنای فعلی کعبه از همان‌موقع به‌توسّط حضرت آدم علامت‌گذاری شده بود ولی ساخته نشده بود. مثلاً به‌شکل یک سنگ‌چین و به‌شکل یک چهارستون بود و حتی داریم که یک سنگ در آنجا گذاشته بودند که چهارضلع کعبه را به همین وضعیّتی که هست [مشخص کرده بود؛] نه‌اینکه از نظر جهت تفاوت داشته باشد.[1]

یعنی مسئلهٔ کعبه یک مسئلهٔ من‌درآوردی نیست که همین‌طور یک منزل و چهارتا دیوار به هر کیفیّتی درست کنیم و بعد هم به مردم بگوییم به‌سمت آن بایستند و به آن سمت نماز بخوانند! نه‌خیر، وضعیّت

---

[1] . الکافی، ج ۴، ص ۱۹۵.

و مسئلهٔ کعبه از همان هنگام و موقع خلقت زمین با سایر امکنه و مناطق متفاوت بود. ما می‌دانیم که قبلاً همهٔ زمین را آب گرفته بود، تمام کرهٔ زمین آب بود و هیچ نقطهٔ خشکی بر روی زمین وجود نداشت. البته در باطن و طبقات مختلف زمین [مسئله فرق داشت] و مواد مذاب [بود] و طبقاتی که الآن هم وجود دارد، با همین کیفیّت مخصوص به خود در همان‌موقع هم بوده است؛ ولی تمام روی زمین را آب گرفته بود. دلیل بر این مسئله هم وجود آثاری است که ما الآن می‌بینیم.

ما خودمان در سابق ـ حدود سی سال پیش ـ وقتی که به همین کوه نزدیک قم که کوه خضر است یا کوه‌های آن‌طرف‌تر می‌رفتیم، یادم است که ما از بالای کوه‌ها گوش‌ماهی جمع می‌کردیم! الآن هم من یک مقداری از آن را دارم و به... داده‌ام؛ یعنی در بالا و قلّهٔ کوه گوش‌ماهی بود و در آنجا آثار حیات مائیّه مشاهده می‌شد. گاهی اوقات ما با دوستان به بعضی از ارتفاعات اطراف مشهد که آن‌موقع نزدیک مرز شوروی سابق بود می‌رفتیم، تمام قلّه‌های کوه‌ها مملوّ از همین اشیاء فسیل‌شدهٔ دریایی بود و الآن هم

هست و الآن هم موجود است.

روی تمام زمین آب بود و اوّل‌نقطهٔ خشکی که در زمین شروع شد کعبه بود! یعنی این خشکی از وسط کعبه شروع شد و به‌واسطهٔ بالا آمدن طبقهٔ زیر زمین و کنار رفتن و تبخیر شدن آب‌ها، کم‌کم این خشکی آمد و قارّه‌ها به‌وجود آمد. اوّلین‌نقطه مکه بود که به آن روز دحوالأرض می‌گویند؛ یعنی در روز دحوالأرض که روز ۲۵ ذی‌القعده است،[1] زمین از اینجا شروع به تشکّل مناطق خشکی کرد و به‌واسطهٔ آن خصوصیّاتی که در نقاط مختلف به‌وجود آمد، فاصلهٔ بین اینها را همین دریاها تشکیل داد و به [واسطهٔ] قاره‌های مختلف و خُلل و فُرج زمین، این اختلاف در مناطق به‌وجود آمد. این کعبه است.

آیا کعبه یک امر اعتباری است یا واقعی؟

و لذا مسئلهٔ کعبه یک مسئلهٔ اعتباری و قراردادی نیست، یک مسئلهٔ واقعی است که خدای متعال نشو و نمای زمین خود را [از کعبه قرار داده است]، و این خیلی نکته است که چطور این نشو و نما باید از

---

[1] . الکافی، ج ۴، ص ۱۴۹.

همان‌جایی شروع شود که ارادهٔ او بر آنجا تعلّق گرفته است؛ ارادهٔ خدا بر جایگاه خودش و در خانهٔ خودش تعلّق گرفته است و زمین هم باید از همان‌جا شروع شود و تکوّن زمین هم باید از همان‌نقطه به‌وجود بیاید. یعنی کلّ تشکّل مناطق مختلف در تمام دنیا باید از نقطهٔ عبودیت و از نقطهٔ وحدت و اتصال جنبهٔ مُلکی به جنبهٔ ملکوتی شروع شود و از آنجا نشئت بگیرد، لذا باید ما از این نظر قدر مکه را بدانیم و قدر کعبه را بدانیم و نباید این بنا را یک بنای عادی تلقّی کنیم که مثل سایر ابنیه است! جاهای دیگر هم ساخته‌اند، در جاهای دیگر هم از این چیزها می‌سازند و مانند آن هم هست. حتی ما به بعضی از جاها رفتیم و شنیده‌ام در هند هم هست و یا بعضی‌ها در همین ایران، عبادتگاه خودشان را مانند کعبه درست کرده‌اند؛ در ایران هست و یک‌هم‌چنین امکنه‌ای وجود دارد و ظاهراً ما در خدمت مرحوم آقا رفته بودیم. یعنی به طول و عرض و به همین ارتفاع کعبه ساختمان ساخته شده است و آنجا را محل عبادت خودشان کرده‌اند، اما وقتی که انسان در آنجا می‌رود و نگاه می‌کند، تا نگاهش به

کعبه می‌افتد می‌فهمد که تفاوت از زمین تا آسمان است! با اینکه این همان سنگ است و با همان سنگ این بنا را می‌سازند، ولی مسئله خیلی تفاوت می‌کند.

مسئلهٔ مکه و مسئلهٔ کعبه، یک مسئلهٔ عادی نیست که ما با یک نظر عادی به او نگاه کنیم و دیدگاه ما نسبت به او مانند سایر جاها و سایر بناها، یک دیدگاه عادی باشد. از نظر سنگ بودن، این سنگ تفاوتی با سنگ دیگر ندارد؛ بر فرض شما این سنگ‌ها را هم خراب کنید و جای دیگر ببرید و اصلاً دوباره از اوّل این بنا را با آجر درست کنید، همان است و تفاوتی نمی‌کند؛ اگر شما این بنا را با آهن هم درست کنید، با گچ هم درست کنید، با خاک هم درست کنید، همین است و مسئله، مسئلهٔ سنگ آن نیست و مسئلهٔ ملاط آن نیست که این ارزش و این قیمت و اعتبار را به او داده است! بلکه ارزش و اعتبار او به تعلّق اراده و میل پروردگار است؛ میل پروردگار و ارادهٔ پرودرگار به این نقطهٔ خاص تعلّق گرفته است و برای انسان در طول سال، از این موقعیت‌ها پیش می‌آید.

تأثیر زمان و مکان در ارزش اعمال

مثلاً می‌گویند انسان باید در شب قدر این اعمال را انجام بدهد؛ چرا؟ شب قدر که با سایر شب‌ها فرق نمی‌کند، اگر ده ساعت است شب قبل آن هم ده ساعت بود، ماه در شب قدر به هر مقدار بود شب بعد و شب قبل آن هم همین است و تفاوتی نمی‌کند، زمان که فرق نمی‌کند؛ شب نیمهٔ شعبان هم همین است و روز عید قربان هم مسئله همین است؛ در مواقع مختلف و در ظرف‌های مختلف و خصوصیّات مختلف، مسئله به همین کیفیّت است؛ چرا مطلب این‌طور است؟ چون ارادهٔ پروردگار به این زمان خاص تعلّق گرفته است! ماه رمضان یک خصوصیتی دارد که اختصاص به ماه رمضان دارد و اگر شما مثلاً ماه ذی‌القعده را روزه بگیرید با ماه رمضان فرق می‌کند؛ اگر شما ماه ربیع‌الأوّل را روزه بگیرید و بگویید ما به‌جای ماه رمضان ماه ربیع‌الأوّل را روزه می‌گیریم، [چون] آن‌موقع حالمان خیلی خوش نیست؛ هیچ فایده‌ای ندارد! همین‌که ماه رمضان می‌آید انسان احساس می‌کند که حال‌وهوا عوض شد! خورشید و زمین که همان است و

تفاوتی نکرده‌اند، اما مسئله فرق پیدا کرد و بزرگان این مطلب را می‌فهمند.

حکایتی لطیف از مرحوم آقا شیخ محمد بهاری

دیشب یک کتاب می‌خواندم، کتابی بود، دیدم داستان‌های خیلی خوبی در آن هست، خیلی حکایاتی از بزرگان بود، دیدم حکایات خیلی لطیف و ظریفی است؛ یک حکایتی در آن از مرحوم آقا سیّد ابوالقاسم لواسانی که وصیّ ظاهری مرحوم آقا سیّد احمد کربلایی بود[1] نقل می‌کرد. بعضی شب‌ها به‌اتفاق مرحوم آقا شیخ محمد بهاری به مسجد سهله می‌رفتند، زیارت می‌کردند و تا صبح هم می‌ماندند. مرحوم آقا شیخ محمد بهاری از اولیاء خدا بود و از شاگردان مرحوم آخوند ملاّحسینقلی همدانی و به‌اصطلاح هم‌شاگردی آقا سیّد احمد کربلایی بود[2]، یعنی هر دو با هم پیش مرحوم آخوند می‌رفتند؛ و هر دو، مخصوصاً آقا سیّد احمد، از آن اعجوبه‌ها بودند!

---

[1] . رجوع شود به مطلع انوار، ج ۳، ص ۴۹ و ۴۲۷ ـ ۴۲۹.

[2] . رجوع شود به توحید علمی و عینی، ص ۱۷، تعلیقه.

قبر مرحوم آقا شیخ محمد بهاری در دوفرسخی همدان، در همان بهار است و اصلاً مشخص است که چقدر مرد بزرگ و نورانی و عظیم المنزله‌ای بوده است، بسیار مرد بزرگی بوده است، برکت آن منطقه به‌واسطهٔ وجود ایشان در آنجا است و افرادی که در آنجا می‌روند حکایات عجیبی از آن قبرستان و از آثاری که در آن قبرستان دیده‌اند نقل می‌کنند. هم‌شاگردی ایشان مرحوم آقا سیّد احمد کربلایی بوده است که استاد اخلاق مرحوم قاضی بوده است، و ایشان یک شخص عجیب و نادره‌ای در عالم فضیلت و علم بوده است. مرحوم آقا سیّد ابوالقاسم با ایشان به مسجد سهله می‌رود، نزدیک صبح می‌شود، ایشان از زیر سقف بیرون می‌آید و می‌رود به آسمان نگاه کند که ببیند اذان صبح شده است یا نه، شک می‌کند، برمی‌گردد و می‌گوید: «حالا یک قدری صبر کنیم تا طلوع فجر شود!» می‌بیند مرحوم آقا شیخ محمد بهاری دارد اذان می‌گوید! می‌گوید: «آقا، هنوز یک قدری صبر کنیم!» [شیخ محمد بهاری] می‌گوید: «برو بابا! من خودم دیدم ملائکهٔ شب رفتند و ملائکهٔ روز آمدند و شیفتشان را

عوض کردند، تو به من می‌گویی چرا داری اذان می‌گویی!»[1]

توجّه می‌کنید؟ این مسائل هست، اینها واقعیت است و عالم تکوین، این عالم ظاهری که ما داریم می‌بینیم، گتره نیست.

اگر من بخواهم شمّه‌ای از آنچه که در حدود خودم شنیده‌ام نقل کنم، رفقا قدرت شنیدن ندارند! خیلی بی‌رودربایستی! تازه آن‌قدری که در [سعهٔ من بوده است] و آنچه که من شنیده‌ام؛ ما که چیزی نفهمیدیم ولی خب چیزی که شنیده‌ایم و آن مقداری که در سعهٔ ما بوده است. این مسئله است. حال‌وهوا عوض می‌شود. شما بیایید بگویید من می‌خواهم به‌جای ماه رمضان، ماه محرّم روزه بگیرم! نه، فایده‌ای ندارد؛ بله، روزه خوب است و انسان می‌تواند روزهٔ مستحبی هم بگیرد، ولی آن حال‌وهوای ماه رمضان چیز دیگری است، آن حال‌وهوای رجب چیز دیگری است، و رجب با ماه رمضان هم فرق می‌کند، خصوصیت آن فرق می‌کند،

---

[1]. رجوع شود به روح مجرّد، ص ۱۵۶ ـ ۱۵۹.

ولی کسی که رجب را درک کند به این معنا نیست که بی‌نیاز از ماه رمضان است! آن به‌جای خود، این‌هم به‌جای خود! مثل کسی که بگوید: «ما نماز می‌خوانیم ولی دیگر روزه نمی‌گیریم! نماز بهترین [عمل است!] «**الصَّلاةُ قُربانُ کُلِّ تَقیّ**»،[1] «**ما نودیَ بِشَیءٍ کَما نودیَ بِالصَّلاةِ**»،[2] به هیچ چیز مثل نماز تأکید نشده است! ما به‌جای روزه نماز می‌خوانیم!» نه! آن به‌جای خود، این‌هم به‌جای خود! آب برای ما مفید است، اما اگر ما همه‌اش آب بخوریم می‌میریم! بی‌رودربایستی می‌میریم! هم باید آب بخوریم، هم باید نان بخوریم، هر دو باید باشد؛ اکسیژن مفید است، ولی اگر کسی بگوید من فقط اکسیژن تنفّس می‌کنم و آب نمی‌خورم! خُب می‌میرد! باید هر

---

[1] . الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

[2] . الکافی، ج ۲، ص ۱۸:

«عن فُضَیلِ بنِ یَسارٍ عن أبی جَعفَرٍ علیه‌السّلام قال: **بُنیَ الإسلامُ عَلَی خَمسٍ عَلَی الصَّلاةِ و الزَّکاةِ و الصَّومِ و الحَجِّ و الوَلایَةِ و لَم یُنادَ بِشَیءٍ کَما نودیَ بِالوَلایَةِ فَأَخَذَ النّاسُ بِأربَعٍ و تَرَکوا هَذِهِ یَعنی الوَلایَةَ**.

... عن زُرارَةَ عن أبی جَعفَرٍ علیهما السّلام قال: **بُنیَ الإسلامُ عَلَی خَمسَةِ أشیاءَ عَلَی الصَّلاةِ و الزَّکاةِ و الحَجِّ و الصَّومِ و الوَلایَةِ** قال زُرارَةُ: فَقُلتُ: و أیُّ شَیءٍ مِن ذَلِکَ أفضَلُ؟ فَقالَ: **الوَلایَةُ أفضَلُ لِأنَّها مِفتاحُهُنَّ و الوالی هو الدَّلیلُ عَلَیهِنَّ** قُلتُ: ثُمَّ الَّذی یَلی ذَلِکَ فی الفَضلِ؟ فَقالَ: **الصَّلاةُ إنَّ رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله و سلّم قال: الصَّلاةُ عَمودُ دینِکُم...**»

چیزی در جای خودش و در موقعیت خودش لحاظ شود، که خب راجع به این قضیه هم یک عرض مختصری دارم.

بنابراین مسئلهٔ مکه و مسئلهٔ کعبه را شوخی نگیریم، خیلی مسئلهٔ مهمی است و مطلب، خیلی مطلب قابل توجّهی است. یک وقتی رفقا خیال نکنند که می‌خواهند به یک سفر عادی مشرّف شوند! فرض کنید که به یک سفر تفریحی و یا خارج از کشوری می‌روند، حالا باید در ضمن یک کارهای روتینی[1] هم انجام بدهند و یک مسائل و افعال و اعمالی هم انجام بدهند و تکلیف هم ساقط بشود! مسئله این‌طور نیست! رفقا می‌خواهند به جایی بروند که اینجا را خدا برای پذیرایی مهمانان خودش انتخاب کرده است، خدا برای پذیرایی بندگان خودش انتخاب کرده است، خدا برای پذیرایی افرادی انتخاب کرده است که آنها را به غرض در این دنیا آورده است، نه گتره! همین‌طوری کاغذ نینداخته

---

۱. فرهنگ فارسی معین: «روتین: کاری که به‌طور منظّم یا به‌طور معمول و مکرّر انجام می‌شود.»

است که اسم فلانی دربیاید و او را خلق کند! نه، روی حساب در این دنیا آورده است.

برای تک‌تک لحظات ما پرونده و حساب است!

ما که الآن در این دنیا هستیم، به این معنا است که برای هر تک‌تک ما پیش خدا و پیش ملائکه یک پرونده باز شده است، یک دفتر باز شده است؛ [نباید بگوییم:] خدا این‌همه خلایق دارد، دیگر کِیْ چشم او به ما می‌افتد! این‌همه ملائکه بخواهد [به پروندهٔ من رسیدگی کند!] نه، به همان‌مقدار که خدا از نظر اهمیت و از نظر موقعیت، به بالاترین فردی که روی زمین است توجّه دارد و برای او حساب باز می‌کند و برای او کار و برنامه دارد ـ که پیغمبر اکرم است و بالاتر از او نداریم ـ به همان‌مقدار برای تک‌تک ما حساب باز کرده است، به همان مقدار برای تک‌تک ما پرونده درست کرده است؛ دفتر اوّل، دفتر دوّم، کاغذ اوّل، ورق دوّم، سوّم، چهارم، تا اینکه این دفتر تمام بشود! در صفحه ۳۹ چه نوشته‌ای؟ ما فلان کار را از تو دیدیم و در صفحه ۳۷ ثبت کردیم! شما در صفحه ۳۳ فلان عمل را در فلان روز و فلان ساعت انجام داده‌ای! مو نمی‌زند! تمام آنچه را که خدای

متعال برای هر کسی از عمر مقرّر کرده است، به‌تعداد هر روز یک ورق قرار داده است؛ از صبح که از خواب بلند می‌شویم، تا شب که می‌خواهیم بخوابیم؛ سطر اوّل، سطر دوّم، تا آخر؛ و این دفتر را در روز قیامت به دست ما می‌دهند. بنابراین خلقت ما خلقت گتره نبوده است، براساس یک هدف و براساس یک مسیری بوده است.

این چه عامل و چه نیازی بوده است که خدا نگفته است به‌جای حج نماز بخوانید، روزه بگیرید، خمس بپردازید، زکات بپردازید، انفاق کنید، و صلهٔ رحم کنید؟ خب خدا به‌جای حج می‌گفت این کارها را انجام بدهید! اینکه بلند شوید از یک مکان دور، دورترین نقطهٔ زمین ـ فرض کنید که در وسط قارهٔ إمریکا، یا شهری که درست مقابل مکه باشد، شهرهایی که می‌شود به دو سمت نماز خواند، یعنی [فاصله] آن نقطه نسبت به مکه [مساوی است] و می‌شود به دو سمت نماز خواند [1] ـ باید از آنجا بلند

---

[1] . نقطه مقابل کعبه، دقیقاً در اقیانوس آفریقای جنوبی حدود صد کیلومتری شهر ریودوژانیرو یکی از شهرهای کشور برزیل در قارهٔ آمریکای جنوبی می‌باشد. (محقق)

شوید و با بَلَم و قایق به مکه بیایید! اینکه عرض می‌کنم شوخی نیست! با قایق، نه با هواپیمای ۷۴۷! باید با قایق بلند شوید و از آنجا برای انجام این مسئله بیایید! چه نکته‌ای در این هست؟ آیا مطلب همین مسئلهٔ عادی است؟ حالا چون خدا گفته است دیگر! مثل بقیّهٔ چیزهایی که خدا گفته است، این‌هم روی آن! آیا یک مسئلهٔ عادی است؟ یا اینکه به قول بعضی: «این حرف‌ها را بعضی‌ها درآورده‌اند!» و یا اینکه نه، این قِسم که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿ای بندهٔ ما ابراهیم! ندا در دِه که این ندایت تا روز قیامت به گوش همهٔ عالمیان برسد!﴾[1] تا زمان ظهور حضرت مهدی، تا زمان بعد از ظهور، تا زمان رجعت، در زمان بازگشت ائمّه؛ هر کسی تا روز قیامت در این دنیا می‌آید، باید به اینجا بیایید! یعنی چه؟ یعنی تکامل انسان در این دنیا به ارتباط و تعلّق روحی او به این مناسک و اعمالی است که می‌خواهد اینجا انجام بدهد! این مسئله است. کسی که به مکه نرود، ناقص از دنیا می‌رود و آن باری را که بر عهدهٔ

---

۱. سوره حج (۲۲) آیه ۲۷: ﴿وَأَذِّن فِی ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ یَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ یَأۡتِینَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٖ﴾.

او است به مقصد نمی‌رساند[1]؛ خیلی عجیب است.

اهمیت زیارت اعتاب مقدّسه از دیدگاه علامه طهرانی

یک وقتی یکی از دوستان ما بود، در یکی از شهرستان‌ها، از او سؤال کردم: شما چنددفعه به مشهد و زیارت امام رضا رفته‌اید؟ گفت: «من یک‌مرتبه در هجده‌سالگی رفته‌ام!» گفت: «۳۳ سال است که نرفته‌ام!» گفتم: تو مسلمان هستی؟! تو مسلمان هستی؟! کسی ۳۳ سال در اینجا [باشد و به مشهد نرود؟!] بابا! اگر یک اتوبوس سوار بشوی شب یا فردا صبح مشهد هستی! اینکه دیگر [زحمتی] ندارد! آخر به تو مسلمان می‌گویند؟! گفت: «نشد!» گفتم: چرا نشد؟! چرا بقیّهٔ کارهایت می‌شود؟! چرا برای مسائل دیگرت وقت می‌گذاری؟! تو ۳۳ سال یک زیارت امام رضا را انجام ندادی؟! چرا این‌طور است؟ چون ما امام رضا را نشناخته‌ایم! خیال کرده‌ایم امام رضا یک آدم عادی مثل بقیّه است که برای او گنبد درست کرده‌اند! امام

---

[1]. رجوع شود به دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۸ ـ ۲۹۱.

رضا یک آدمی مثل بقیّه است و بالأخره حالا عیب ندارد و یک ثوابی هم می‌بریم، حالا اگر توفیقی پیدا کردیم [به زیارت می‌رویم!] اما تا وقتی‌که زندگیمان خوب است و مسئله‌ای در پیش نداریم و اوضاع مرتّب است [به فکر زیارت نیستیم!] ولی اگر این‌هم با ما قهر کرد و آن هم قهر کرد و او ما را از خانه بیرون کرد و با زنمان هم دعوا کردیم و با شریکمان هم به هم زدیم و... خب حالا کجا برویم؟ برویم یک زیارت امام رضا هم انجام بدهیم! ما امام رضا را نشناخته‌ایم، ما امام حسین را نشناخته‌ایم، ما امام زمان را نشناخته‌ایم، لذا به این راحتی با مسئله برخورد می‌کنیم! چه‌کسی امام رضا را شناخته است؟ پدر ما شناخته است که می‌گوید:

اگر شخصی از آن نقطهٔ عالم، سینه‌خیز (نه با پا!) روی برف برای زیارت امام رضا بیاید کاری انجام نداده است!

او شناخته است و او سرّ رفتن و حرکت کردن و تسلیم شدن و تقرّب به ولایت پیدا کردن را می‌داند و فهمیده است؛ خب به ما گفته است و مطلب را برای ما بیان کرده است. حال اگر کسی نخواست

سینه‌خیز سراغ امام رضا برود، با ماشین برود! با درشکه و اینها هم نروید، با ماشین بروید! با قطار بروید! با طیّاره بروید! دیگر [وسیلهٔ رفتن را] در اختیار هر کسی گذاشته‌اند.

افراط در توجه به ظواهر اعمال و غفلت از حقایق آنها

مردم تقصیر ندارند و این‌طور برای آنها بیان شده است. یک‌ملیونیوم حقیقت حج و مسئلهٔ حج و فلسفهٔ حج و روحانیت حج و معنویت حج و آثار و برکاتی که در حج برای انسان نصیب می‌شود، مربوط به احکام و عبادات و اعمال و افعالی است که باید انسان انجام بدهد! متأسفانه تمام سعی و توان را روی اعمال می‌گذارند که این عمل را چطور انجام بدهید، آن عمل را چطور انجام بدهید، سرتان را برنگردانید، موقعی‌که دارید لبّیک می‌گویید متوجّه باشید که لبّیک را قشنگ بگویید، غین را خوب بگویید و مخارج را خوب ادا کنید!

در سفر گذشته که ما مشرّف شدیم، یکی از افراد که از معروفین بود هم آمده بود و از باب نصیحت به بعضی از دوستان گفته بود: «به آن مقدار که دقیق به

اعمال و کردارتان برسید، به همان‌مقدار به خدا نزدیک می‌شوید!» یعنی چه؟ یعنی تمام اعمال و رفتار حج، منوط به دقت در کیفیّت حرکت کردن و کیفیّت نگاه کردن و کیفیّت الفاظ را از دهان خارج کردن است! اینکه حج نیست، این تئاتر است، این فیلم است، حج نشد!

ما وقتی که در حج بودیم یک شخصی از لبنان آمده بود ـ چون ما با یک گروه لبنانی رفته بودیم، حدود ده سال پیش بود که مشرّف شده بودیم ـ برای آنها می‌گفت: «اینکه نباید شانه از سمت کعبه تکان بخورد، به‌خاطر این است که خدا می‌گوید همه در یک صف حرکت کنند!» گفتم مگر اینجا ارتش است؟! مگر اینجا نظام است که همه باید در یک صف قدم‌رو، نه چپ و نه راست، این‌طور بخواهند [طواف کنند؟!] گفتم آقا این حرف‌ها چیست دارید می‌زنید؟! پیغمبر سوار شتر و با شتر می‌گشت! این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟! با اینکه مرجع تقلید آنها بود! گفتم این حرف‌ها را از کجا درآوردید دارید می‌زنید؟! پیغمبر گاهی اوقات با شتر دوْر [کعبه]

می‌گشت![1] این حرف‌ها چیست؟! هیچ، آن بنده خدا رفت؛ بعد دیگر آنها گفتند: «خُب سیّد، تو برای ما بگو!» دیگر شروع به گفتن کردیم. روز سوّم که شد گفتند: «خدا خیرت بدهد، پدرت را بیامرزد، ما را راحت کردی! داشتیم می‌مردیم! شب‌ها خواب پریشان می‌دیدیم!» جدی می‌گفتند! التفات می‌کنید که بر سر مردم چه می‌آورند؟! «شب‌ها ما از این مسائل خواب پریشان می‌دیدیم!» وقتی هم که حجّشان تمام شد، آمدند پیش ما [گفتند:] «ما این کار را کردیم!» گفتم برو پی کارت! «آن کار را کردیم!» گفتم بلند شو! فقط به یکی گفتم احتیاطاً برو و این عمل را دوباره انجام بده، فقط همین؛ گفتند: «آقا، خدا خیرت بدهد! خدا عمرت بدهد!» واقعاً عجیب بوده است دیگر! خب ببینید، ما آمده‌ایم این مسئلهٔ به این مهمی و این قضیّهٔ به این مهمی را فقط در کیفیّت کلمات و کیفیّت تعابیر و توجّه به شانه‌ها و پرداختن به حرکات ظاهر و غفلت کردن از همهٔ آنچه که خداوند در این قضیّه برای ما تعیین

---

[1] . الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

کرده است و برای ما بیان کرده است خلاصه کرده‌ایم!

مکاشفه صادقه در باره بهره‌مندی اطفال و جوانان از سفر حج

مسئلهٔ حج مسئله‌ای است که ما باید متوجّه باشیم که این مسئله را خدا برای رشد ما قرار داده است، خدا برای کمال ما قرار داده است و خدا برای رسیدن به آن فعلیات قرار داده است. اگر هم در اینجا متوجّه نشویم، در آن دنیا می‌فهمیم که به‌واسطهٔ این اعمال و به‌واسطهٔ این کردار، چه مسائلی و چه مطالبی برای ما آماده و ذخیره شده است. چرا می‌گویند افراد، در سنین جوانی به مکه بروند؟[1] چون زندگیشان را تا آخر با مکه بگذرانند و حال‌وهوای مکه را تا آخر در دل داشته باشند؛ چرا مستحب است که بچه‌ها را هم به مکه ببرید؟[2] چون آنها هم اثر می‌گیرند و آنها هم متوجّه می‌شوند و آنها هم نور می‌گیرند! یکی از دوستانی که اهل مکاشفه بود و مکاشفات صادقی داشت ـ البته از رفقا نیست، از دوستان است و

---

[1] . رجوع شود به روح مجرّد، ص ۹۸.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۵ و ۲۸۶ ـ ۲۸۹.

شخص صادقی است ـ پارسال خود او این قضیّه را برای من نقل می‌کرد و می‌گفت:

وقتی که من در اوّل پله‌های صفا و مروه نشسته بودم و داشتم نگاه می‌کردم، در همان شب ششم یا هفتم بود که دیدم یک کاسه‌ای از کعبه بالا آمد و این کاسه به حدّی بزرگ بود که تمام کعبه را گرفته بود، یک نیم‌گوی و نیم‌دایره بالا آمد و از این کاسهٔ معلّق به افراد نور می‌خورد! دیدم دارد به تمام افرادی که داشتند دوْر این کعبه می‌گشتند می‌خورد؛ به بعضی‌ها زیاد، به بعضی‌ها کم و به بعضی‌ها فقط یک خط نوری می‌خورد؛ نگاه کردم و دیدم به بچه‌هایی که دارند [حج] می‌کنند، از همهٔ اینها بیشتر می‌خورد!

بچه معصوم است! التفات می‌کنید؟ آن‌وقت می‌گویند بچه را تمرینی به مکه ببرید تا بالأخره ببیند و تماشا کند!

بچه معصوم است، بیشتر می‌گیرد، بیشتر از بزرگ می‌گیرد، ما گناه کردیم، ما آلوده هستیم، آنها که نیستند! می‌گفت:

هر کدام اینها که جوان‌تر بودند، هفده سال و هجده سال و جوان بودند، آنها بیشتر می‌گرفتند! (البته گفت:) پیرمردهایی هم بودند که آنها هم

وضعیّتشان [خوب بود!]

و این نور به اینها می‌خورد و از اینها به بی‌نهایت می‌رفت! همین‌طور از این کاسه به این شعاع می‌خورد و به آن بی‌نهایت می‌رفت!

یعنی مسئله به این نحو است! این بچه که الآن دارد به مکه می‌رود، مدام دارد می‌گیرد، مدام دارد در دلش می‌گیرد و مدام نگه می‌دارد. ما باید با این وضعیّت به مکه نگاه کنیم و به کعبه نگاه کنیم و به این اعمال نگاه کنیم؛ نه‌اینکه می‌رویم آنجا و یک کارهایی انجام می‌دهیم، خدا گفته است بالأخره باید در عمر یک‌دفعه بروی و دیگر حالا چکار کنیم و چاره نداریم!

درک ائمه علیهم السلام از حقیقت حج و اشتیاق به آن

یک سفری ما رفتیم ـ سفری که در زمان مرحوم آقا و سه سال مانده به فوت ایشان رفتیم ـ هنوز به مکه نرفته بودیم و در مدینه بودیم، در آنجا یک شخصی آمد، گفتیم: خب، اینجا خوب است؟ گفت: «خوب است دیگر! إن‌شاءالله زود می‌گذرد و تمام می‌شود و به وطنمان و شهرمان برمی‌گردیم!» به‌به به! تازه هنوز در مدینه است فکر برگشتن است!

«پیش زن و بچه‌مان برمی‌گردیم و می‌گذرد دیگر! إن‌شاءالله این چند روز هم می‌گذرد!» خب این یک دیدگاه است. یک دیدگاه دیگری هم هست که اصلاً نمی‌خواهد از آنجا بیرون بیاید! وقتی پایش را آنجا می‌گذارد اصلاً دیگر نمی‌تواند دل بکند و اصلاً دیگر جایی برای او مطرح نیست و مکان دیگری برای او مطرح نیست!

رفقا بدانید که اینجا جایی است که انبیا بعد از رسیدن به نبوّتشان تازه احساس نیاز به اینجا کردند! فکیف به ما! چرا پیغمبر اکرم به مکه مشرّف می‌شد؟ چرا امام زمان علیه السّلام هر سال به مکه مشرّف می‌شود؟ ما خیال می‌کنیم امام زمان همین‌طوری و به‌عنوان یک کار عادی می‌رود! چرا هر سال مشرّف می‌شود؟ حضرت هر سال به مکه مشرف می‌شوند و در همهٔ اماکن حضور دارند؛[1] یعنی وقتی رفقا دارند در مکه طواف می‌کنند بدانند که یکی از آنها امام زمان است که دارد طواف می‌کند! متوجّه باشید!

---

[1] . رجوع شود به الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

وقتی در عرفات هستید بدانید که یکی از افراد در عرفات امام زمان است! منتهی صلاح نمی‌بیند خودش را نشان بدهد؛ شاید هم به همه نشان بدهد! اتفاقاً داریم که حضرت خودش را در عرفات به همه نشان می‌دهد؛ ولی خب صلاح بر شناسایی و معرفت نیست. حضرت در مِنیٰ حضور دارد، سنگ می‌زند، رمی می‌کند، قربانی می‌کند و همهٔ کارها را انجام می‌دهد؛ چرا؟ حضرت بی‌کار است؟! کار حضرت در این دنیا که از همهٔ ما بیشتر است! تمام عالم ملک و ملکوت و ملائکه، دارد به فکر و تدبیر حضرت می‌گردد. امام حسن مجتبی در زمان حیات خود بیست و پنج بار از مدینه به مکه آمد و اکثر این مسافرت‌ها با پای پیاده بود! بین مکه و مدینه هفتاد یا هشتاد فرسخ فاصله است! اکثر آن با پای پیاده بود؛ درحالی‌که مرکب‌های حضرت در جلو حرکت می‌کردند،[1] نه‌اینکه حضرت نداشتند! امام حسن بعد از رسیدن به امامت چه احساسی داشت؟ امام که از پیغمبران هم بالاتر است! البته حضرت رسول مقام

---

[1] . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

امامت هم داشتند. امام حسن چه احساسی داشت که بیست و پنج بار رفت و اکثر آن هم پیاده رفت؟ چه احساسی داشت؟ بیکار بود؟ یا اینکه نه، تازه امام بعد از رسیدن به امامت می‌فهمد که اینجا چه خبر است، می‌بیند که اینجا قضیّه چیست! آن چیزی را که امام می‌فهمد، صد هزار سال ما نمی‌فهمیم! ما به اندازهٔ درک خودمان می‌فهمیم؛ ما به اندازهٔ درک خودمان می‌فهمیم گیج و حیران می‌شویم، حالا کیف به [فهم و ادراکی که امام دارد!] چرا؟ چون عنایت و لطف پروردگار حد و حصر ندارد؛ برای ما یک‌طور تقسیم می‌کند، برای امام یک‌طور دیگر، هر دو یک‌جا می‌رویم ها! هر دو دوْر کعبه می‌رویم و هر دو عرفات می‌رویم و هر دو مِنیٰ می‌رویم و هر دو مشعر می‌رویم، [اما] آنکه به ما می‌خورد یک چیز است و آنکه به امام زمان می‌خورد چیز دیگر است؛ لذا او هم همین‌جا می‌آید، او نمی‌گوید من بی‌نیاز هستم، او نمی‌گوید من که ولایتم تمام [عالم را گرفته است] مستغنی هستم! تازه تمام فیض‌هایی که به همه می‌رسد به‌خاطر حضرت است، یعنی از دریچهٔ

حضرت رد می‌شود و آن نور خاص به همان خصوصیت به هر کسی می‌رسد. به هر کسی بر طبق آن مقدرای که سعه دارد و ملتفت است و غافل نیست، به همان‌مقدار از دریچهٔ حضرت به او می‌رسد.

چگونه از سفر حج بیشترین بهره را ببریم؟

بنابراین رفقا و دوستان باید بدانند و قدر این سفر را خوب متوجّه بشوند که حال که توفیق الهی شامل حال ما شده است و خداوند قسمت این پذیرایی را نصیب کرده است [باید قدر آن را بدانیم!] مگر یک ماه چقدر است؟ ما حساب این یک ماه را از زندگیمان کنار بگذاریم، یک ماه! یک ماه به مطالب عادی نپردازیم، یک ماه هر حرفی را نزنیم، یک ماه هر فکری را به سرمان نیاوریم، خیلی زیاد نیست؛ ما که در تمام طول سال باید این‌طور باشیم، حالا خدا گفته است فعلاً یک ماه [این‌طور باشید؛] یک ماه با هر کسی ننشینیم و بلند شویم، یک ماه به حرف‌های بقیّه گوش ندهیم. مردم در غفلت هستند.

ما در همان پنج سال پیش که در خدمت رفقا و بعضی دوستان رفته بودیم، موقع ظهر که شد، خب

ما از مسجدالحرام دیر آمدیم، گفتند: آقا ناهار دیر شده است! گفتیم: خب دیر شده است که دیر شده است، نمی‌خوریم، اگر می‌خواهید ناهار ما را کنار بگذارید! گفتند: ما نمی‌توانیم به‌خاطر شما صبر کنیم! گفتم: خب شما نکنید! ما هر وقت آمدیم، اگر ناهار بود می‌خوریم و اگر نبود از شما مطالبه نمی‌کنیم! گفتند: عجب! چرا اینها این‌طوری هستند؟ خب ما مطالبه نمی‌کنیم، اگر مطالبه کردیم بگویید غذا فلان شده است! دیگر منجر شد به اینکه رسماً تعطیل شد! یعنی چون ما شب‌ها دیر می‌آمدیم ـ دو ساعت یا سه ساعت بعد از موقع شام می‌آمدیم ـ و موقع ظهر هم همین‌طور دیر می‌شد، لذا تعطیل شد. حالاکه تعطیل شد باز هم برای ما حرف درآوردند که چرا اینها خودشان را کنار کشیدند؟ ببینید، مردم این‌طوری هستند! اگر نیایی می‌گویند چرا نیامدی؟ اگر بیایی می‌گویند آقا ...! می‌گوییم آقا ما اصلاً غذا نمی‌خواهیم! چه‌کار کنیم؟ ما غذا نمی‌خواهیم!

کسی که به مدینه رفته است که نباید خودش را

در بند غذا کند! نباید خودش را در بند این مسائل کند! آن‌وقت می‌نشستند و از همین حرف‌ها [می‌زدند!] صدایشان از اطاق می‌آمد و دیگر بماند که به چه مطالبی و به چه حرف‌هایی می‌گذراندند! خب حالا انسان می‌تواند بیاید با یک‌هم‌چنین افرادی حشر و نشر داشته باشد؟ می‌تواند بیاید خودش را قاطی کند؟ می‌تواند بیاید وقتش را با اینها صرف کند؟ یا نه، باید دنبال کارش برود! هر کسی باید برود دنبال کارش، دنبال بیچارگی‌اش، دنبال هزار تا بدبختی و هزار تا بیچارگی که ما داریم؛ باید به‌دنبال آن برود.

اعتراض به علامه طباطبائی و پاسخ علامه طهرانی

مرحوم آقا در یکی از همین نوارها ـ نمی‌دانم شنیده‌اید یا نه ـ راجع به مرحوم علامه طباطبائی می‌گفتند:

وقتی که ایشان در نجف بودند، علما اعتراض می‌کردند که چرا ایشان همیشه سر خود را پایین می‌اندازد، می‌آید و به درس می‌رود، می‌آید و به حرم می‌رود، سر خود را بلند نمی‌کند، این‌طرف را نگاه نمی‌کند، آن‌طرف را نگاه نمی‌کند، سلام

نمی‌کند!

مرحوم آقا می‌فرمودند:

علامه هزار تا بیچارگی دارد و می‌خواهد به درد خود برسد! او که به نجف نیامده است ویترین را نگاه کند! بیاید یکی‌یکی نگاه کند که چه‌کسی رد شد و چه‌کسی پسرخاله و پسرعمویش بود! او فقط دنبال خود است، دنبال فکر خود است، دنبال راه خود است، دنبال مقصد خود است؛ دیگر فرصت نمی‌شود که انسان سر خود را این‌طرف و آن‌طرف کند! فرصت نمی‌شود که انسان به این‌طرف و آن‌طرف بپردازد![1]

وقتی من شب‌ها در مستجار می‌نشستم، تا پاسی از شب [آنجا می‌ماندم] و معمولاً روش ما این بود که به همان [جا] می‌رفتیم؛ افرادی که به آنجا می‌آمدند، افراد مختلفی بودند؛ عدّهٔ زیادی از اینها آقایان و فلان و کذا بودند، اصلاً می‌آمدند آنجا بنشینند که رفقایشان را ببینند و افرادی که از کشورهای دیگر می‌آیند را ببینید، و آنجا شده بود یک مجلس برای جمع و اجتماع و خندیدن و حرف

---

۱. رجوع شود به آیین رستگاری، ص ۱۶۱.

زدن و غیبت کردن و ...! دو ساعت می‌نشستند و بالأخره امشب یک‌عده را دیدیم و بلند می‌شدند و می‌رفتند! وقتی راه می‌رفتند، همه‌اش چشم آنها این‌طرف و آن‌طرف بود که چه‌کسی را ببینند و جمع کنند و صدا کنند.

آن کسی که می‌خواهد به مکه و مسجدالحرام برود، فقط باید چشمش به کعبه باشد! «**النَّظَرُ إِلَى الكَعبَةِ عِبادَةٌ**؛[1] نظر به کعبه عبادت است» فقط باید به آن توجّه داشته باشد و به هیچ جای دیگری نباید توجّه داشته باشد؛ اصلاً توجّه کردن غلط است و فقط باید به نمازش بپردازد و به طواف بپردازد و به امور دیگر بپردازد، تا اینکه بتواند آنجا آن آثار واقعی و حقیقی حج را به دست بیاورد. رفقا در آنجا فقط به اذکار توجّه داشته باشند؛ قبل از تشرّف و وقتی که می‌خواهید مشرّف شوید، اوّل غسل توبه کنید و دستور توبه را به همان کیفیّتی که هست انجام بدهید،[2] و شرط کنیم که از آن‌لحظه ـ حتی قبل از

---

[1] . الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

[2] . رجوع شود به الإقبال، ج ۲، ص ۲۰؛ مطلع انوار، ج ۴، ص ۱۱۲.

سفر ـ ارتباطات خودمان را و وضعیّت خودمان را [تصحیح کنیم] و دیگر به هر چیزی گوش ندهیم، دیگر به هر چیزی توجّه نکنیم، دیگر با هر کسی صحبت [نکنیم] و آن صحبت‌هایی که انسان احساس می‌کند مضرّ است نباشد؛ حتی برای نماز هم این‌طور داریم و نماز این‌طور نیست که زود وضو بگیرید و سجاده‌تان را پهن کنید و...! نه، چند دقیقه‌ای بنشیند و توجّه پیدا کنید. خب این عبادت، عبادت بسیار مهمی است و عبادت حج، عبادتی است که خدای متعال همهٔ بندگان خود را آورده است؛ باید توبه کنید و طبق آن شرایط توبه انجام بدهید.

حقیقت اعمال حج، تسلیم شدن به امام حیّ

افرادی زودتر به مدینه می‌روند، و بعضی از افراد هم اوّل به مکه می‌روند و بعد به مدینه می‌روند، هردوی آن خوب است و فرق نمی‌کند؛[1] البته چنانچه در روایات داریم مدینه‌بعد بهتر است، که انسان اوّل

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۱۹.

اعمال را انجام بدهد و بعد به مدینه برود و رسول خدا را زیارت کند؛[1] به‌طوری‌که طبق فرمایش امام باقر علیه السّلام که فرمودند:

مردم مأمور شدند که به حج بروند و دوْر این سنگ‌ها طواف کنند و بعد بیایند ولایتشان را به ما عرضه کنند![2]

این مهم است! طواف کردن دوْر کعبه بدون امام، معنا و فایده‌ای ندارد و حقیقت این طواف و حقیقت این اعمال تسلیم شدن به امام حیّ و امام زمان است! این معنای آن است؛ و اگر انسان بخواهد به آنجا برود و غافل باشد و خود را تسلیم ولایت نکند و در نفس خودش نسبت به امام زمانش استقلال و انانیّت احساس کند، نصیبی نبرده است و نصیب او خیلی اندک خواهد بود! ما که به آنجا می‌رویم، باید از خدا بخواهیم که ولایت حضرت را نصیب ما کند و بندگی او را برای ما به‌وجود بیاورد؛ بندگی واقعی‌ای که شناخت و معرفت او است، نه‌اینکه سینه‌زدن و مدام هیئت راه انداختن و از این مراسم ظاهری

---

[1]. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴.

و ...[برپا] کردن! نه، حقیقت او و شناخت او و معرفت او [را نصیب ما کند] که معرفت او عین معرفت الله است و طریق معرفت الهی، حرکت و تسلیم به امام حیّ است؛ امام حیّ، امام زمان است. مسئله این است. البته بعضی‌ها هم مدینه‌قبل را ترجیح می‌دهند، از باب اینکه اگر انسان اوّل با آن عظمت و جلال و ابّهت اعمال و خود کعبه مواجه شود، بعد شاید نفس او نسبت به زیارت‌های رسول خدا و حضرت فاطمهٔ زهرا و ائمّهٔ بقیع علیهم السّلام، آن موقعیت خاص را نداشته باشد! علیٰ‌کل‌حال هردوی آن خوب است و هردوی آن مستحسن است و اشکالی هم ندارد.

اهتمام بر توجه به باطن و روح اعمال حج

رفقا در مکه باید خیلی متوجّه نفسِ توجّه باشند؛ البته بنده نمی‌گویم که انسان نسبت به اعمال و رفتار بی‌توجّه و لاأبالی باشد! باید اعمال را صحیح انجام داد و درست انجام داد و طبعاً کسی که می‌خواهد یک‌هم‌چنین سفر با این اهمّیت و ارزش را انجام بدهد، از نظر ظاهر هم رعایت شرایط حرم و بارگاه

پروردگار را می‌کند و با هر لباسی نمی‌رود و خود را به هر قیافه و شکلی درنمی‌آورد؛ باید اعمال و رفتار صحیح باشد و درست باشد. منتهی باید توجّه بیشتر به باطن مسئله و کیفیّت این اعمال و روح اینها باشد؛ وقتی که می‌خواهیم طواف کنیم، ببینیم برای چه طواف می‌کنیم و مقصود از این طواف چیست؟ هفت‌دوْر گشتن دور کعبه، اشاره به هفت مرتبه از مراتب عالم وجود دارد؛ آسمان مادّه، ملکوت، جبروت، لاهوت و... که همهٔ این عوالم وجود به‌دور کعبه که ممثّل عالم فنا و ذات پروردگار است می‌گردند و درنهایت منتهی می‌شود به همان ذات پروردگار که معرفت حضرت حق است.

انسان باید به این توجّه داشته باشد و باید بداند که کعبه، تمثیل همان حقیقت پروردگار است و معنای اینکه دارد با دو تا پیرهن با دوتا لباس و با دو تا حوله این کار را انجام می‌دهد، این است که باید در اینجا خودش را از هر تعلّقی در دنیا آزاد کند! در ایران هرچه بود، بود و تمام شد! آن ایران بود؛ بیا و برو و سلام و صلوات و بالاوپایین کردن و بفرمایید و بنشینید و بالا و تعظیم و تکریم و تجارت و کسب

و شریک و احترام و شخصیت، تمام شد! وقتی که شما سوار طیّاره می‌شوید، دیگر باید همه را کنار بگذارید، فقط خودتان را با آن دو تا حوله فرض کنید که با آن دو تا حوله می‌خواهید سوار هواپیما بشوید! دیگر نه کسی به شما سلام می‌کند، نه به شما احترام می‌کند؛ آیا در آنجا جلوی انسان تعظیم می‌کنند؟ نه، این‌طور نیست.

اگر ما اینجا در خیابان یا جلسه‌ای باعمامه باشیم، بلند می‌شوند و می‌نشینند و چه می‌کنند! ما آنجا در عرفات از جلوی بعضی از دوستان رد می‌شدیم و ما را نمی‌شناختند! و کاری هم نمی‌کردیم که متوجّه بشوند، سعی می‌کردیم به حال خودشان باشند؛ چرا؟ چون مثل بقیّه هستیم، نه عمامه‌ای داریم و نه ...! البته ما حوله نمی‌انداختیم، همین پارچهٔ سفید داشتیم، دو تا داشتیم؛ دیگر با این دو میلیون جمعیت هیچ تفاوتی نداریم! و لذت آن هم همین است؛ آنجا اگر بیایند و سلام کنند، دیگر فایده و خاصیت آن از بین می‌رود و آن هم می‌شود همین‌جا! آن هم می‌شود اعتبارات همین‌جا! آن هم می‌شود گرفتاری‌ها و

بدبختی‌هایی که خودمان را در این منجلاب فرو کرده‌ایم و درنمی‌آییم! شد همین‌جا! باید آنجا کسی آدم را نشناسد، باید انسان ناشناس باشد، باید انسان در آنجا به حال خودش باشد؛ آمدن و نشستن و گعده کردن و افراد را به دور خود جمع کردن و برای آقا حریم درست کردن و ایشان با افراد بیایند و در یک گوشه از عرفات [اجتماع] کنند، همهٔ اینها شیطان است! شیطان در عرفات هم می‌آید، بله! می‌آید؛ حالا خدمتتان عرض می‌کنم؛ در منی هم می‌آید، در عرفات هم می‌آید، شیطان همه‌جا می‌آید! منتهی آن‌موقع زور شیطان به عبا و عمامه و کراوات ـ البته کراوات که حرام است[1] ـ غیر حرام: کت‌وشلوار و ... نمی‌رسد، با حولهٔ احرام می‌آید، با لباس کتان و از این چیزها می‌آید، با دعای بعد از ظهر روز عرفه می‌آید، با اذکار می‌آید. شیطان خیلی دم و دستگاه دارد، خیلی پرونده‌ها دارد که

---

[1] . جهت اطلاع از بعضی از ادلّهٔ حرمت استفاده از کراوات، رجوع شود به الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۰؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۱۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۹۸؛ عیون أخبار الرضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۳؛ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۴۷۱ و ۵۰۶؛ عوالی اللّئالی، ج ۱، ص ۱۶۵.

هنوز یکی از آنها را برای ما باز نکرده است! ما در پروندهٔ اوّل او بار زمین می‌گذاریم؛ پرونده‌ها را هنوز باز نکرده است. قشنگ به آنجا می‌آید. در عرفات که نشسته‌ای برو تنها یک گوشه بگیر و بنشین، یعنی چه دور خودت افراد را جمع کرده‌ای؟ این بیچاره‌ها را برای چه معطّل خودت کرده‌ای؟ افراد را رها کن بگذار بروند به خدایشان برسند، بگذار بروند به کارشان برسند؛ چرا دور خودت جمع می‌کنی؟ چرا دور نفْست جمع می‌کنی؟ چرا دور شخصیتت جمع می‌کنی؟ تو شخصیت خودت را از آنجا به اینجا آورده‌ای و دست برنداشته‌ای؛ اینها را هم گرفتار کرده‌ای و اینها را هم نمی‌گذاری به آن نور برسند! خیلی مسئله، مسئلهٔ مشکلی است!

رفقا آنجا هر کسی دنبال کار خودش برود، دنبال حال خودش برود؛ کسی که می‌خواهد برود، برود و دیگری را صدا نکند! حالا سر آن درد می‌کند و نمی‌خواهد برای طواف بیاید، نمی‌خواهد برای زیارت بیاید، خب در منزل بخوابد و وقتی که استراحت کرد بلند شود و برود؛ کسی کاری به کسی

نداشته باشد. اجتماع خوب است، نمی‌گویم نباشد، در همان مستجار، در این‌طرف و آن‌طرف، در جای دیگر، با هم رفتن و زیارت کردن خیلی خوب است؛ ولی نه‌اینکه این رفتن باعث تحمیل بر فرد دیگری بشود! الآن حال او مساعد نیست، خب مساعد نیست؛ اینکه بخواهد تحمیل بشود صحیح نیست.

در اعمال، متوجّه فلسفهٔ عمل بشویم که چرا باید پشت مقام ابراهیم بایستیم و نماز بخوانیم؟ یعنی با اینکه مسجدالحرام مال خدا است، باید پشت مقام، یعنی جای پای حضرت ابراهیم بایستی و نماز بخوانی ـ اگر رفقا به آنجا رفتند ببینند، جای پای حضرت ابراهیم در آنجا است و عجیب این است که روایت داریم این گودی که الآن هست دست‌ساز نیست، این گودی که الآن به اندازهٔ دو تا پا روی سنگ هست، به اعجاز الهی این سنگ نرم شده است و جای پای حضرت که با نعل هم بوده‌اند گذاشته شده است؛[1] مشخص است که با نعل است نه با انگشت، حال یا موزه‌ای[2] پای ایشان بوده است یا

---

[1]. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. لغت‌نامهٔ دهخدا: «یک نوع پاافزار که تا ساق پا و زیر زانو را می‌پوشاند و

چیز دیگری بوده است ـ چرا؟ چون این قدم محترم بوده است! این قدم برای ما برداشته شده است! او با این پا کعبه را ساخته است! و باید پشت او ایستاد، نباید جلوتر از او ایستاد، باید پشت او نماز خواند و طواف را با انجام نماز که یک عمل عبادی است و یک فعلی است که انسان برای تقرّب به او انجام می‌دهد [به‌جای آورد!] طواف با نماز فرق می‌کند؛ می‌گویند بیا طواف را در مقام ابراهیم انجام بده[1] و نماز را برو پشت مقام ابراهیم بخوان! باید به پشت بروید.

چرا ما باید سعی بین صفا و مروه کنیم؟ چون ما داریم دنبال حضرت هاجر می‌رویم! سعی صفا و مروه، یعنی ما باید دنبال یک زن حرکت کنیم؛ چون حضرت هاجر برای خدا [آمده بود] و نفس او در آن‌موقع نفس الهی بود، نفس او دیگر نفس زنانگی نبود، نفس او نفس حیوانی نبود؛ می‌دانید معنای این کلمه چیست؟ حضرت هاجر که بیخود حضرت

چکمه نیز گویند.»

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

هاجر نشد! شما تصوّر کنید یک مردی ـ در این دنیا پیدا کنید! ـ به زن خود بگوید: بیا برویم هرکجا که خدا گفت! نمی‌گوید برویم در یک جای [مشخّص و خوش آب‌وهوایی!] از فلسطین حرکت می‌کند و پانصد فرسخ یک زن را می‌آورد در یک نقطه‌ای که به اندازهٔ یک‌میلیارد در آنجا احتمال حیات نمی‌رود! شما الآن نگاه به این ساختمان‌های مکه نکنید، در آن‌زمان غیر از کوه‌های سیاه و آفتاب شصت‌درجه هیچ نبود! یک بیابان! حضرت هاجر در دربند و شمال و رامسر که نبود! آورد، حرکت کرد، آمد، آمد، آمد، حالا حضرت هاجر به‌جای خود و یک قنداقهٔ بچهٔ شیرخوار هم به‌جای خود!

ـ خدا گفته است ما شما را ببریم!

ـ می‌خواهی کجا ببری؟

ـ نمی‌دانم!

اصلاً یک سؤال نکرد که برای چه؟ کجا؟ چطور؟ قضیّه این‌طوری است؟! هیچ! ولی چون می‌داند حضرت ابراهیم پیغمبر است و می‌داند حضرت ابراهیم از طرف خود نمی‌گوید ـ آن هم بالأخره پدر است! پدر اسماعیل است ـ حرکت می‌کند، می‌آید،

می‌آید، همین‌طور آبادی‌ها را رد می‌کند؛ [می‌گوید:] همین‌طور از آبادی رد شدیم! همین‌طور سبزه‌ها را رد کردیم! شهرها را رد کردیم! داری ما را کجا می‌بری؟ آمد، آمد، آمد، تا رسید به یک‌جا وسط کوه! گفت: خداحافظ شما! عجب! یک مگس به‌عنوان نمونهٔ حیات روی آسمان نبود! ولی حضرت ابراهیم می‌گوید من باید بروم؛[1] خیلی عجیب است! خیلی عجیب است! اینجا از آن جاهایی است که دیگر عقل انسان کار نمی‌کند!

دَم درویشی حضرت ابراهیم به خلایق

در سورهٔ ابراهیم، آن آیات [راجع به] حضرت ابراهیم را بخوانید: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا﴾[2] این آیات و همین‌طور آیاتی که در سورهٔ بقره است[3] را حتماً رفقا بخوانند و به معنا و ترجمهٔ

---

[1] . رجوع شود به تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰ ـ ۶۲.

۲. سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۳۵.

۳. سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴ ـ ۱۳۱:

﴿وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ فَأَتَمَّهُنَّۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗاۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّٰلِمِينَ ۞ وَإِذۡ جَعَلۡنَا

ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ وَأَمۡنٗا وَٱتَّخِذُواْ مِن
مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلّٗىۖ وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ
إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ
وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ۞ وَإِذۡ قَالَ
إِبۡرَٰهِـۧمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا
وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم
بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ
قَلِيلٗا ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ
ٱلۡمَصِيرُ ۞ وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِـۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ
مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ
أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۞ رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا
مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ
لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ
ٱلرَّحِيمُ ۞ رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا
مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ
ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ
ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۞ وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ
إِبۡرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَقَدِ
ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ

آن توجّه کنند و چه خوب است که حفظ کنند و در آنجا این آیات را با خودشان ترنّم کنند و زمزمه کنند؛ عجیب است! خیلی عجیب است! خیلی عجیب است! من اگر بخواهم وارد این بحث بشوم اصلاً دیگر به‌طورکلّی مطلب کنار می‌رود، ولی ای کاش از اوّل یک قدری راجع به این آیات صحبت می‌کردیم؛ خیلی عجیب! اینجا چه دعاهایی می‌کند و چه مسائلی دارد! «خدایا اینها را چه کن، خدایا ذریّهٔ اینها را چه کن، خدایا اینهایی که بعداً به اینجا می‌آیند را چه کن، اینها را مسلم قرار بده، اهل صلات قرار بده، اهل معرفت به خودت قرار بده!» که مرحوم آقا می‌فرمودند:

> تمام افرادی که از زمان حضرت ابراهیم (و حتی قبل از آن! مسئله، مسئلهٔ قبل و بعد نیست) تا روز قیامت به مکه بروند، به‌خاطر همان یک نفَس و دعاهای حضرت ابراهیم در آن‌موقعی است که می‌خواست به فلسطین برگردد!

لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ۞ إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡ قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾.

و هر کسی به مکه مشرّف شود، معلوم است که به اجابت رفته است! این اجابتی که الآن دارد شما را می‌برد؛ اگر ندای حضرت ابراهیم نبود، شما امسال نمی‌رفتید! اگر خودتان را هم می‌کشتید نمی‌رفتید! آن ندا باعث شد که نفوس را حرکت بدهد و قلوب را حرکت بدهد و همه را به آنجا بکشاند؛ به‌قول مرحوم آقا که می‌فرمودند:

حضرت ابراهیم یک دَم درویشی به همهٔ خلایق زد! (می‌گفتند:) نفس درویش حق است!

اینکه می‌گویند نفس درویش حق است، راجع به [این است!] حضرت ابراهیم آمد و این حرکت را به‌وجود آورد و باید همه به‌دنبال او بروند. حضرت هاجر را آورد و اینجا گذاشت؛ حضرت هاجر دیگر در اینجا از خود بیرون آمده است، نفس او نفس الهی شده است و کاری که برای احیای بچه انجام می‌دهد [عجیب است!] مدام به این‌طرف می‌رود، مدام می‌آید، مدام به‌دنبال آب می‌رود، خیال می‌کند آب است دوباره برمی‌گردد، دوباره می‌آید، هفت‌مرتبه می‌رود و می‌آید، تا اینکه آن جریان پیش می‌آید و به معجزهٔ خدای متعال آب از زمین جوشش می‌کند!

حال ما باید پایمان را جای پای یک زن بگذاریم و هفت‌مرتبه سعی صفا و مروه انجام دهیم برای رسیدن به آب، برای رسیدن به چشمهٔ حیات، برای رسیدن به آن حقیقت توحید که وقتی آن حقیقت بیاید و بخورد، انسان سیراب می‌شود و دیگر از همهٔ اعتبارات و همهٔ آنچه که در این دنیا است دست می‌شوید و به همه می‌خندند، اصلاً به همه‌چیز می‌خندد و همه را کنار می‌گذارد! ما باید الآن به‌این نحو به این قضیّه متوجّه باشیم؛ باید در رفتن به عرفات متوجّه باشیم؛ البته رفقا حتماً آن نوارها[1] را گوش می‌دهند و یا توجّه کرده‌اند که رفتن به عرفات خیلی مهم است و مقدمهٔ حرکت به‌سوی حرم پروردگار است و همین‌طور نسبت به مشعر که وارد مشعر می‌شوید، در آنجا دیگر وارد حرم می‌شوید؛ دیگر نسبت به اعمال و... رفقا و دوستان بیایند و از رفقا استفاده کنند و خصوصیّات و معنویات و فلسفهٔ این مطالب را از دوستان بهره بگیرند.

---

۱. رجوع شود به مجالس قبل.

بیان برخی از آداب و احکام حج

در طواف ـ همان‌طوری‌که بارها عرض کرده‌ام ـ فقط متوجّه حال خودتان باشید، سرتان را پایین بیندازید، کسی به شما شانه زد اشکال ندارد، کسی شما را هُل داد عیب ندارد، شانهٔ شما از کعبه برگشت عیب ندارد، دودوْر هم دور خودتان چرخیدید عیب ندرد، اینها هیچ اشکال ندارد، فقط باید متوجّه باشید که هفت‌دوْر بگردید؛ نماز هم به همین کیفیّت و مثل همین نماز است و نیابت نمی‌خواهد، مثل نماز صبح است! منتهی سعی کنید که حمد و سورهٔ خودتان را بهتر کنید؛ آقایان و رفقا هستند، بیایید حمد و سورهٔ خودتان را بخوانید و بهتر کنید که انسان بهتر انجام بدهد، ولی نیاز به نیابت ندارد و هر کسی نماز خودش را بخواند؛ نماز طواف و طواف نساء هم همین‌طور است، هرکسی برای خودش نماز می‌خواند و دو رکعت هم بیشتر نیست. خب خصوصیّات دیگر بماند و دوستان در آنجا هستند و پاسخ می‌دهند.

نسبت به رمی، آن کسی که نمی‌تواند سنگ بزند وکالت بدهد؛ مخصوصاً اگر خانم‌ها در روز اوّل

احساس می‌کنند که شاید مشکل پیدا شود، بنده صلاح نمی‌دانم که آنها در روز اوّل بروند! حالا وضعیّت امسال را نمی‌دانم به چه نحوی است، ولی وضعیّت پارسال بسیار وضعیّت سنگینی بود و من دو تا از مخدّرات را که همراه ما بودند نگذاشتم سنگ بزنند و اقربای آنها و دوستان، عوض آنها رفتند و سنگ زدند؛ و از این نقطه‌نظر هیچ اشکالی ندارد و ثواب آن هم یکی است و هیچ تفاوتی ندارد. مطلب دیگر نسبت به سنگ است؛ رفقا حتماً سنگ را از مشعر جمع کنند! گرچه اشکالی ندارد که انسان از مکه هم سنگ بردارد، ولی چون انسان نمی‌تواند سنگ و اشیاء حرم را از حرم خارج کند، برای رفتن به عرفات این سنگ را با خودش می‌برد و این حرام است و انسان نمی‌تواند سنگ را ببرد! من پارسال می‌دیدم که از طرف بعثه افراد را توصیه کرده بودند و می‌رفتند از همین کوه‌های مکه سنگ برمی‌داشتند و تازه آن را هم می‌شکستند و چند تکّه می‌کردند! تازه شکستن آن هم اشکال دارد! نه‌خیر، بردن سنگ به بیرون از مکه حرام است و انسان نمی‌توانتد ببرد؛

بله، اگر برای روزهای دیگر و برای روز یازدهم و دوازدهم که از مکه می‌آید و می‌خواهد به منی برود، اشکال ندارد که از مکه سنگ بردارد و برود منی بزند؛ چون منی متصل به خود مکه است و دیگر از حرم خارج نمی‌شود. ولی علیٰ‌کلّ‌حال مستحب مؤکّد است که انسان سنگ‌هایش را از مشعر جمع کند و سنگ‌های مُنقّط و نقطه‌نقطه باشد، نقطهٔ سیاه‌وسفید داشته باشد و به اندازهٔ یک بندانگشت یا کوچک‌تر باشد، زیاد بزرگ نباشد که یک وقتی برای دیگران تولید زحمت نکند. سنگ را در همان‌جا جمع می‌کنید.

اگر رفقا می‌خواهند از عرفات به مشعر بروند، من صلاح می‌دانم که پیاده بروند، مگر اینکه شخصی مریض و ناتوان باشد؛ ده کیلومتر بیشتر نیست، یا فوق آن یازده کیلومتر است، که البته بعید است، احتمالاً همان ده کیلومتر است. پیاده و کم‌کم بروند و آنجا هم همهٔ وسایل هست، دستشویی‌های متفاوت هست، آب خنک هست؛ و آن نیروهای امنیتی کاملاً مسلّط هستند و در آنجا بسیار خوب مراقبت می‌کنند و محافظت می‌کنند و واقعاً به

حجّاج رسیدگی می‌کنند، واقعاً رسیدگی می‌کنند. چه اشکال دارد که انسان پیاده برود؟ ثواب آن هم بیشتر است و چند جا استراحت کند. ما پارسال به ابتلائی مبتلا شدیم که فقط سه ساعت متوقّف شده بودیم و در میان ماشین‌ها محصور شده بودیم و دود می‌خوردیم، جدّاً فقط ما سه ساعت یا بیشتر در یک نقطه ایستاده بودیم و همهٔ این ماشین‌ها روشن بود، و آنجا برای خیلی‌ها اصلاً وضعیّت خطیر پیش آمد؛ و بعد هم که حرکت کرد، تا نیمهٔ راه یا کمتر که رفتیم اصلاً راه بسته شد و ما پیاده شدیم و تتمّه را [پیاده] رفتیم و اصلا هم خسته نشدیم! دو جا نشستیم و عرض کردم که همه‌گونه وسایل هست. حتی در آنجا از همین مسائل غذایی و خوراکی‌ها هم به افرادی که در طریق مُشات ـ که طریق پیاده‌ها است ـ هستند می‌دهند. فردا که بقیّهٔ افراد را در منی دیدیم گفتند: ای کاش ما هم مثل شما پیاده رفته بودیم و به چه روزی افتاده بودیم! و حتی وقوف مشعر داشت از آنها فوت می‌شد! وقوف در مشعر آنها به‌خاطر همین توقّفی که در آنجا داشتند، داشت از بین

می‌رفت. و اگر یک مقداری دیرتر حرکت کردید، یا اگر زود هم حرکت کردید، بیایید در خیمه و روز دهم غسل کنید؛ غسل روز دهم (عید قربان) بسیار مستحب است[1] و نماز عید قربان را هم بخوانید. یک قدری استراحت کنید ـ دیر نمی‌شود ـ و برای نزدیک ظهر به‌سوی سنگ‌زدن حرکت کنید، چون سنگ و رمی آن روز خیلی [مهم است] و مسئلهٔ مهم برای آن روز فقط رمی است؛[2] یعنی کثرت جمعیت [ممکن است موجب زحمت شود!] فردا و پس‌فردای آن خیلی [شلوغ] نیست و چندان مهم نیست، خلوت است، چون وقت زیاد است. بعد برای سنگ حرکت کنید و آن‌وقت دیگر سایر مسائل را انجام بدهید.

اگر تا موقع غروب قربانی را انجام دادند، می‌توانید حلق کنید و سر را بتراشید، و خانم‌ها هم می‌توانند تقصیر کنند، موی خود را یک قدری بزنند یا ناخن بگیرند؛ و اگر این کار را نکردید دیگر در شب نمی‌شود! اگر تا شب شد [انجام بدهید وإلاّ]

---

[1] . وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۰۳ ـ ۳۰۷.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۳.

دیگر در شب حلق نکنید، روز یازدهم سر را بتراشید و تقصیر را هم در روز یازدهم انجام بدهید. یا اینکه اگر آن روز موفّق به ذبح نشدند، باز اشکالی ندارد، یک شب بیشتر در احرام بمانید، چه بهتر! خود ما هم همین‌طور، یک شب در احرام بودیم، ما شب یازدهم هم در احرام بودیم؛ چون خیلی شلوغ بود و گرچه بعد از ظهر قربانی شد، ولی به ما دیر خبر رسید و لذا ما در روز دهم، دیگر دیدیم غروب است و حلق نکردیم و سر نتراشیدیم و گذاشتیم روز یازدهم حلق کردیم و از احرام درآمدیم. اگر در همان روز حلق انجام شد، این‌طورکه نقل می‌کنند از نیمهٔ شب به بعد، نسبت به فردا مکه و مسجدالحرام خلوت‌تر است، بهتر است که در همان نیمه‌شب [به مکه بروید؛] ولی تا نیمه‌شب حتماً باید در منی وقوف داشت و بعد انسان به آنجا برود.

این مسائلی مربوط به حج بود، و البته مسائل مربوط به مکه خیلی زیاد است و من امروز فقط خواستم نسبت به مسئله و روحانیت حج و خصوصیت آن خدمت رفقا تذکّر بدهم، و اینکه رفقا

متوجّه باشند که خلاصه ممکن است این توفیق کم نصیب کسی بشود! حال که نصیب شده است، قدر بدانید و این را یک عمل عادی نپنداریم؛ عمل بسیار مهمی است که کسی بتواند ولی انجام ندهد، ملائکه در هنگام احتضار به او می‌گویند: «یا یهودی و یا نصرانی بمیر! تو بر دین محمد نمرده‌ای!» التفات کردید؟ مسئله این است و این‌قدر قضیّه، قضیّهٔ مهمی‌است. آن‌وقت ما بیاییم این حج را با ظاهرسازی و رسیدن به مسائل عادی و این گرفتاری‌ها [خراب و مشکل] کنیم! بسیار حج راحت است، بسیار آسان است، بسیار گواراست، بسیار لذت‌بخش است، خیلی حج عالی است، خیلی! اصلاً نباید دغدغه و فکری کنیم و بزرگ جلوه دهیم و آن را به‌صورت یک غولی دربیاوریم که هرچه زودتر از شرّ این غول راحت شویم! البته سختی دارد، من نمی‌گویم [سختی ندارد!] بالأخره حرکت دارد، پیاده دارد، مخصوصاً آن سه‌روزی که این اعمال هست؛ ولی انسان می‌تواند طوری برنامه‌ریزی کند که خود را خیلی خسته نکند و خود را خیلی به تعب نیندازد، دلیلی ندارد که انسان [خود

را خسته کند!]

اهمیت و خصوصیات عرفات

در روایت داریم:

کسانی که عرفات را درک کنند و متوجّه باشند، خداوند تمام گناهان آنها را همان‌طور که از مادر متولّد شده‌اند می‌آمرزد!

این مسئله است! وقتی که رسول خدا بعد از ظهر روز عرفه سوار بر شتر بودند و افراد و اصحاب هم آمدند و دور ایشان جمع شدند، مدام می‌آمدند سؤال می‌کردند:

ای رسول خدا، ما آن کار را کردیم! حضرت فرمودند: «اشکال ندارد!»

ـ آن کار را کردیم! «اشکال ندارد!»

ـ آن کار را کردیم! «اشکال ندارد!»

وقتی که همه را [جواب دادند] یک خطبهٔ خیلی مختصری خواندند و در آخر آن فرمودند:

أفیضوا مغفورًا لکم؛[1]

«ای مردم! به‌سمت مشعر حرکت کنید که خدا همهٔ شما را آمرزید!

---

[1] . رجوع شود به مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹ ـ ۳۲.

پیغمبر گفته است‌ها! پیغمبر فرموده است: «خدا همه را آمرزید!» پس قدر عرفات را بدانید! عرفات خیلی مهم است! با مشعر و منی و... تفاوت دارد؛ لذا کسی که عرفات را درک کند ولی نتواند مشعر را درک کند، از نظر فقهی حج او قبول است! حتی از نظر فقهی هم حج او مورد قبول است؛[1] و دعای بعد از ظهر روز عرفه را فراموش نکنید.

این را هم خدمت رفقا عرض کنم که بدانید عرفه یك روز بیشتر نیست! با حرف و نقل و مسائل سیاسی و اخبار و فلان [وقت خود را نگذرانید!] بروید به یك جایی و یك مکان دوردستی، متوجّه خودتان باشید و نگذارید که اوقاتتان با مطالب دیگر بگذرد و چیزهای دیگر به گوشتان بخورد. انسان بهتر است در روز عرفه خیلی مراقب باشد و مواظب باشد، بهتر است اصلاً از صبح جایی را اختیار کند که فقط متوجّه باشد؛ کنار درختی، زیر سایۀ درختی، در عرفات جاهایی هست. مخصوصاً بهتر است که آن دعا را در کنار جبل‌الرحمة

---

[1] . رجوع شود به تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۴۰؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۲ و ۸۳.

بخوانید، علی یسار الجبل، سمت چپ جبل ،[1] همان‌جایی که سیدالشّهداء علیه السّلام هم همان‌جا ایستاد و دعای روز عرفه را در آنجا خواند.[2] از صبح به همان‌جاها بروید و یك چیزی هم با خودتان ببرید و در همان‌جا باشید؛ نمی‌گویم همیشه دعا و... بخوانید! نه، زیاد دعا خواندن هم خوب نیست؛ انسان متوجّه باشد و خلاصه، دیگر باید با رفیق باشد! نباید خودش را با سایر مسائل و جریانات و... بگذراند؛ مخصوصاً یك‌هم‌چنین وضعیّتی که دیگر برای انسان پیدا نمی‌شود.

باید عرفات در همان حالت معنوی خودش بماند و ما نباید کاری کنیم که این جنبهٔ معنویت که برای همهٔ افراد محسوس است، با مسائل دیگر از بین برود و به‌جای آن چیزهای دیگر قرار بگیرد! خدا از ما نمی‌گذرد و حواس خدا جمع است؛ ما را که به عرفات و ... می‌برد برای توبه می‌برد، برای توجّه

---

[1] . رجوع شود به الکافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۴ ـ ۴۵.

می‌برد، این حرف‌ها این‌طرف و آن‌طرف زیاد شنیده می‌شود، این مسائل هر روز هست، این مطالب هر روز هست و تمام عالم را پر کرده است! ولی عرفات نیست و حال در عرفات نیست! توجّه و توبهٔ واقعی در روز عرفه اثر حیاتی و سازندگی برای ما دارد، به‌خصوص در روز عرفه! رفقا دعای روز عرفه و زیارت سیّدالشّهداء در شب عرفه و روز عرفه را فراموش نکنند. روز عرفه غسل دارد و غسل آن مستحب است؛[1] آنجا هم از همین دوش‌ها هست و خیلی هم فراوان است، خیلی فراوان! صبح روز عرفه غسل کنند و روز عید قربان هم غسل دارد؛[2] این دو روز را حتماً [غسل کنید!]

حکایتی از غسل علامه طهرانی در روز عرفه

خود مرحوم آقا در آن سفری که با ایشان مشرّف شدیم، در روز عرفه و عید قربان به من گفتند که: «آفتابه را بردار بیاور، آب کن و بیا بیرون برویم!» ما هم آفتابه را آب کردیم و با مرحوم آقا بیرون رفتیم و

---

[1] . وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

[2] . وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۰۳ ـ ۳۰۷.

از خیمه‌ها دور شدیم، قبل‌ازظهر روز عرفه بود، ما آب می‌ریختیم و ایشان غسل می‌کردند؛ یک آفتابه هم نشد! من الآن دارم [می‌گویم!] ایشان با دوسوّم یک آفتابهٔ این‌قدری غسل کردند؛ یک تُن و هشتصد لیتر آب مصرف نکردند! از یک آفتابه، دوسوّم آن را مصرف کردند و بقیّه را ما ریختیم و خودمان هم یک اَدا درآوردیم. روز عید قربان هم همین‌طور، با ایشان به همین کیفیّت به بیرون خیمه‌ها رفتیم و غسل کردند. خیلی مهم است! یعنی ممکن است یک غسل روز عرفه خیلی مهم باشد؛ نگوییم فقط یک غسل [است و مهم نیست!] نه، اینها مسائلی است که مهم است. یک‌دفعه می‌بینی یک فیض مهم با از دست دادن یک غسل از انسان سلب شد! مسئله خیلی مسئلهٔ مهمی است و انسان باید به این مطالب برسد، باید به این قضایا برسد.

و در آنجا هرچه مسکنت هست، ما او را به خدا عرضه کنیم! هرچه اینجا داشتیم، آن را کنار بگذاریم! هرچه بیشتر بگوییم: خدایا، خلاصه ما همین هستیم! مال بد بیخ ریش صاحبش است! دیگر همین

است و غیر از این‌هم از ما برنمی‌آید. هنر ما در زشت بودن و ناسپاسی کردن و مخالفت بنده با مولا است، این هنر ما است! هنر مولا عفو و بخشش و رحمت و مغفرت و این مسائل است؛ این جهت را خیلی ملاحظه کنید.

توصیه‌هایی در زیارات مکه و مدینه

در مکه، مسئلهٔ توحید را خیلی در نظر داشته باشیم و در مدینه، به رسول خدا خیلی توجّه کنیم؛ مرحوم آقا می‌فرمودند:

هر قدمی که در مدینه برمی‌دارید، بدانید که این قدم را یک روز پیغمبر در آنجا برداشته است!

به این‌طرف و آن‌طرف نگاه نکنید، در حرکت به اذکار توجّه داشته باشید، ذکر صلوات خیلی خوب است؛ ذکر لا إله إلّا الله، الله أکبر، حسبی الله، لا حول و لا قوّة إلّا بالله و اذکار توحیدی، اینها اذکاری است که انسان هم در مکه و هم در مدینه، در جای‌جای مختلف، این اذکار را خیلی انجام بدهد؛ و همین‌طور نسبت به مدینه، توجّه داشته باشیم که بیشتر اوقاتمان را در مسجدالنّبی بگذرانیم، مساجدی که در آنجا هست، مسجد قبا خیلی مهم است؛ اینها یک‌مرتبه انسان را می‌برند، ولی چندمرتبه بروید؛ مسجد مباهله

که به آن مسجدالإجابة می‌گویند خیلی مهم است. مسجد ردّالشمس هم بروید که الآن دیگر کاملاً تخریب کرده‌اند و هیچ اثری از آن نیست! ولی مشخص است و رفقایی که رفته‌اند اطلاع دارند و بعضی از رفقا که سفر دوّم آنها هست لابد طبعاً مطلع هستند؛ آنجا بروید و حتماً دو رکعت نماز در همان محل بخوانید. مسجد ردّالشمس مسجدی است که امیرالمؤمنین خورشید را برگرداندند؛ چون داشت نمازشان قضاء می‌شود و پیغمبر خوابشان برده بود، وقتی که حضرت بیدار شدند گفتند: «یا علی! نماز خوانده‌ای؟» حضرت عرض کردند: «نه!» گفتند: «چرا؟» عرض کردند: «اگر می‌خواستم بخوانم شما بیدار می‌شدید، لذا من نخواندم!» و خیلی عجیب است که امیرالمؤمنین چه مسئله‌ای [را مدّ نظر] داشتند! حضرت فرمودند: «بسیار خب! شما چون وصی هستی و نباید نماز وصی قضاء شود، اراده کن خورشید برگردد!» حضرت در آنجا اراده کردند و با انگشت [اشاره] کردند خورشید برگشت و تقریباً به فاصلهٔ یک ساعت از عصر مانده قرار گرفت؛ یعنی تقریباً در یک ارتفاع پانزده شانزده درجه‌ای همین‌طور ایستاد و حضرت نماز خواندند و بعد

دوباره گفتند: «حالا برو سر جای اوّلت و به بقیّهٔ زندگی و حرکتت ادامه بده!» حتماً رفقا به آنجا بروند و دو رکعت نماز هم در آنجا بخوانند؛ در آنجا خیلی مکان، مکان عجیبی است و خیلی مکان، مکان نورانی است.

در مدینه نظر به رسول خدا باشد و در آنجا حضرت صدّیقهٔ کبری هم خیلی انسان را مورد عنایت خود قرار می‌دهد، خیلی عجیب است؛ در آنجا عنایت حضرت زهرا برای زوّار و شیعیان کاملاً مشخص است. وقتی که رفقا به زیارت ائمّهٔ بقیع می‌روند حتماً کفششان را دربیاورند، در قبرستان ائمّه بقیع پابرهنه راه بروید، چه در کنار قبر ائمّه علیهم السّلام و چه کنار قبر حضرت ابراهیم پسر پیغمبر، یا عثمان بن مظعون و ...؛ در قبرستان بقیع، همه ذراری پیغمبر و اصحاب خاص آن حضرت دفن شده‌اند. مرحوم آقا تمام قبرستان بقیع را با پای پیاده می‌رفتند. کفش را همان‌جا در کناری بگذارید یا اینکه دستتان بگیرید، علیٰ‌کلّ‌حال متوجّه این قضیّه باشید. نماز زیارت را باید بعد بیرون بیایید و بخوانید. وقتی ائمّهٔ بقیع را زیارت می‌کنید، توجّه

استقلالی به آنها نکنید! بلکه آنها را پسران پیغمبر و در تحت ولایت پیغمبر بدانید. در مدینه به پیغمبر فکر کنید، در مکه به خدا فکر کنید؛ این دو حالت باید محفوظ و مسلّم باشد. البته دیگر خیال می‌کنم فرصتی برای ادامه نیست، حالا بنده سؤالاتی که شده است را می‌خوانم و اگر هم باز رفقا مطلبی و سؤالی به نظرشان می‌رسد، در حین اینکه جواب داده می‌شود سؤال کنند.

پرسش و پاسخ

سؤال: موضوع حجاب خانم‌ها، آیا پس از برگشتن از حج حتماً بایستی چادر بپوشند یا پوشیدن مانتوی بلند و مقنعه اشکال ندارد؟

جواب: مسئلهٔ حجاب اختصاص به حج و غیر حج ندارد! حجاب عبارت است از پوشیدن لباسی که باعث شود حجم بدن زن محفوظ باشد و مشخص نباشد، و دوّم اینکه از نظر رنگ به‌نحوی نباشد که جلب توجّه کند! البته در ایران به همین کیفیّت چادر متعارف است و این را به‌عنوان حجاب پذیرفته‌اند، ولی این حجاب نیست! یعنی منحصر به

این نیست؛ در جاهای مختلف حجاب فرق می‌کند و تفاوت دارد. حجاب تنها به چادر نیست، بلکه چه قبل از حج و چه بعد از حج مانتوی بلندی که کاملاً محفوظ باشد هیچ اشکالی ندارد.

سؤال: آیا پس از برگشتن از حج بایستی بسیاری از برنامه‌های قبل، من‌جمله مهمانی‌ها و آمدورفت‌ها ترک شود؟ و کلاً چه تغییری در رفتار ما پیدا شود؟

جواب: خیال می‌کنم این مطلب را هم بنده در همان صحبت‌های سابقم عرض کرده‌ام که حیف است انسان یک‌هم‌چنین جایی برود و بعد برگردد و بخواهد دوباره به زندگی قبلش [بپردازد!] واقعاً حیف است! حال اگر کسی می‌خواهد، انجام بدهد؛ بالأخره:

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور *** در خلایق می‌رود تا نفخ صور[1]

هر کسی بر طبق خواست خودش کارهای خودش را انتخاب می‌کند و بر طبق مُدرکات خودش برنامهٔ خودش را تنظیم می‌کند؛ حال اگر کسی صلاح

---

۱. مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر اول، ص ۳۶.

خودش را در این مهمانی‌های کذایی می‌بیند، [بعد از] برگشتن از مکه هم ادامه بدهد! اگر کسی صلاح نمی‌بیند، دیگر خودش می‌داند و نیازی به توضیح و تأکید ما نیست؛ این عبادت به این شکل است و اثر آن هم به این شکل است، و مرحوم آقا می‌فرمودند:

حیف است که انسان از مکه برگردد و این حالت را حدّاقل برای یک‌مدتی برای خود حفظ نکند!

بسیاری از رفقا و دوستان بودند که از مکه برگشتند و برای بنده نقل کردند:

ما بعد از برگشتن از مکه، به هر فردی که نامناسب بود برخورد می‌کردیم حال تهوّع پیدا می‌کردیم و اصلاً از این قضیّه می‌فهمیدیم که این شخص در چه وضعیّتی است! بیرون می‌آمدیم و در خیابان [می‌رفتیم] حال تهوّع پیدا می‌کردیم؛ در مسجد که می‌رفتیم و در منزل که می‌آمدیم خوب می‌شدیم! تا یک شخص می‌آمد و به ما تلفن می‌کرد یک‌دفعه حال تهوّع [پیدا می‌کردیم!]

این چیست؟ اینکه دیگر چشم‌بندی نیست! اینکه دیگر تخیّل نیست! چه حالی برای او پیدا شده است که الآن یک‌هم‌چنین وضعیّتی دارد؟ حال دیگر

هرشخصی خود وظیفهٔ خود را بهتر می‌داند.

سؤال: آیا همهٔ خانم‌ها می‌توانند در شب عید رمی جمرات کنند یا فقط افراد ناتوان شامل این حکم هستند؟

جواب: این مسئله در شب عید، نسبت به پیرمرد و پیرزن هَرِم و افراد ناتوانی است که اینها از رمی روز عید عاجز هستند، اما در روایتی هم داریم که حتی اگر برای زن‌ها مشکل است ـ که با وضعیّت حجّ فعلی، مشکل هست ـ رفتن در شب اشکال ندارد؛ اما اگر شخصی بتواند صبح برود، احتیاط این است که صبح این کار را انجام بدهد، ولی همان‌طوری‌که عرض کردم با توجّه به سنوات گذشته و کیفیّتی که در آنجا دیدیم می‌توانیم بگوییم که رفتن همهٔ زن‌ها در شب عید قربان بلاإشکال است! البته پس از اینکه وقوف به مشعر را درک کنند.

سؤال: پیدا بودن گردی صورت خانم‌ها هنگام نماز و طواف در موقعی‌که مُحرِم نیستند، در مسجدالحرام که مختلط است چه حکمی دارد؟ یا شنیدن صوت قرآن توسّط نامحرم؟

جواب: مسئله در غیر طواف فرق می‌کند، اما اگر

زن می‌تواند در جایی بایستد که به‌نحوی باشد... که فقط بتواند ببیند، حالا لازم نیست که کاملاً بپوشاند و پوشیه بزند، نه! انسان به یک نحوی خود را حفظ می‌کند که مشخص نیست؛ این‌هم اشکالی ندارد و حتماً داعی بر پوشیه زدن [نیست!] مخصوصاً در شب که طبعاً ممکن است انسان ناراحت شود و در آنجا هم دیگر کسی به کسی نیست، یعنی اگر شخصی برای نماز بایستد همه دنبال کار خودشان هستند و دلیلی ندارد که انسان خودش را برای این مسئله به حرج بیندازد.

شنیدن صوت قرآن توسّط نامحرم اشکال ندارد؛ شنیدن صدای قرآن مرد برای زن اشکال ندارد ولی قرآن زن برای مرد اشکال دارد.

سؤال: در مدینه کاروان‌ها برای زیارت حضرت حمزه یا سایر مکان‌های مقدّس، مثل قبرستان ابی‌طالب می‌برند؛ برویم یا بهتر است در مسجدالنّبی بمانیم؟

جواب: البته یک مرتبه رفتن که خوب است و انسان یک مرتبه برود و اینجاها را ببیند، بالأخره

مساجد را ببیند و از آثاری که در مدینه بوده تاریخ مدینه را متوجّه شود، مسائل گذشته را متوجّه شود؛ انسان یک مرتبه برود، حالا خودش هم خواست بعد برود. نسبت به زیاد ماندن در مسجدالنّبی هم افراد مختلف هستند و ممکن است شخصی خسته شود، علیٰ‌کلّ‌حال احتیاج به یک حرکت و تنوّعی هست و هر کسی به حال خودش نگاه کند. این‌هم خدمت شما عرض کنم که تصوّر نشود که حالا مساجد دیگر اثر ندارد! حتی در همان سفری که با مرحوم آقا رفتیم ـ بنده در آن‌موقع هفده‌ساله بودم ـ سه‌مرتبه ما به مسجد قبا رفتیم؛ یک مرتبه کاروان برد و دو مرتبهٔ دیگر هم با خود ایشان و به اتفاق رفقا رفتیم و آثار خیلی عجیبی دارد! به‌خصوص مسجد قبا آثار خیلی زیادی دارد. خب چرا رفقا از این مسئله محروم بشوند؟

سؤال: برائت از مشرکین در حج چگونه است و یعنی چه؟

جواب: بنده دراین‌باره عرضی ندارم.

سؤال: آیا به سودی که از سپردهٔ هزینهٔ حج به هر زائری تعلّق می‌گیرد و آن را از اضافی پولی که باید

برای حج پرداخت کنیم کسر می‌کنند، خمس تعلّق می‌گیرد؟

جواب: خیر.

سؤال: رفتن به حمّام، شانه کردن و خشک کردن مو با علم به اینکه با این اعمال باعث ریزش مو می‌شود، در هنگام احرام چه حکمی دارد؟

جواب: شانه کردن اشکالی ندارد، ولی درصورتی‌که سفت نباشد و انسان سفت شانه نکند! ولی خود شانه کردن فی‌حدّ نفسه، اگر انسان خیلی آرام شانه کند ایراد ندارد و موهایی که ریخته می‌شود ـ توجّه کنید! ـ اگر موهایی است که به آرامی ریخته می‌شود اشکال ندارد؛ ولی اگر انسان آن را بکَند، یعنی پیاز مو کنده شود، ایراد دارد! ولی آنهایی که به‌حسب عادی [می‌ریزد] و اگر انسان هم نکند خودش می‌ریزد، از این نظر ایرادی ندارد؛ می‌گویند به‌حسب متعارف تقریباً روزی سی تا پنجاه عدد از موی سر انسان می‌ریزد. همین‌طور یک مسئلهٔ دیگر را هم تذکر بدهم: در وقتی که محرم هستید نگاه کردن به آینه اشکال ندارد؛ یک وقتی انسان صورتش

را در آینه می‌بیند که چه شکلی است، این ایراد دارد. یک وقتی نه، فرض کنید که آینه در اینجا است و انسان به آینه نظر می‌کند، این ایراد ندارد. دیدن آینه به‌عنوان اینکه انسان خود را ببیند اشکال دارد.

سؤال: حدود یک سال است که تقریباً یک إلی دو هفته قبل از شروع آن عادات زنانگی، علائم آن از قبیل کسالت و خواب‌آلودگی را دارم، ولی احساس می‌کنم به این مسئله مبتلا شده‌ام؛ ولی متوجّه می‌شوم که فقط علائم این علائم است و گاهی شروع، دو هفته به تأخیر می‌افتد. در مکه هم احتمالاً من هنگام اعمال این‌گونه خواهم بود، آیا قبل از روز عید با شک و احتمال [شروع عادت زنانگی] اعمال را انجام دهم یا ...؟

جواب: نه‌خیر؛ اعمال باید بعد از روز عید باشد و قبل از روز عید جایز نیست و نباید انجام بگیرد، ولی برای کسی که قطعاً بداند نمی‌تواند بعد برود انجام بدهد، می‌تواند اعمال را زودتر انجام بدهد. اما کسی که شک داشته باشد می‌تواند صبر کند و بعد از روز عید اعمال را انجام بدهد؛ اگر توانست صبر می‌کند، اگر نتوانست نیابت می‌دهد و نائب انجام

می‌دهد تا وقتی‌که کاروان‌ها حرکت می‌کنند.

سؤال: چه زمانی خانم‌ها از احرام حج تمتّع خارج می‌شوند؟ بعد از تقصیر یا بعد از قربانی؟

جواب: بعد از تقصیر؛ انسان قبل از تقصیر یا سر تراشیدن درحال احرام است.

سؤال: نماز در شب عرفه چگونه است؟

جواب: این مسئله‌ای است که ما پارسال هم مبتلا بودیم ولی فعلاً مسئله به این کیفیّت است. البته بنده نظر آقایان را در این قضیّه نمی‌دانم و حال دیگر هر شخصی در این مسئله به‌نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند؛ چون در اینجا اختلاف فتوا است. عرفه در سابق چهار فرسخ با مکه فاصله داشت، بدین جهت کسی که از مکه خارج می‌شد حکم مسافر پیدا می‌کرد و نمازش شکسته می‌شد و می‌بایست در شب عرفه نماز را شکسته بخواند؛ ولی فعلاً عرفات تا مکه از چهار فرسخ کمتر است، یعنی از ۲۲ کیلومتر کمتر است. بنابراین طبق نظری که فعلاً هست و این‌طورکه مطرح می‌شود، نماز را در شب عرفه و روز عرفه، چون کمتر و مادون مسافت است، تمام

می‌خوانند؛ و در [شب] عرفه و فردای آن و مشعر و منی و همهٔ اینها نماز تمام است. ولی به‌نظر بنده در شب اوّل که انسان وارد عرفات می‌شود نماز او تمام است، چون هنوز به حدّ مسافر و سفر نرسیده است؛ ولی از فردا، چون اقامت او قطع می‌شود و حکم مسافر پیدا می‌کند، نماز شکسته می‌شود. یعنی از روز عرفات و همین‌طور در مشعر و... نماز شکسته می‌شود؛ ولی خب داعی نیست که انسان طوری وانمود کند که باعث سؤال برای افراد دیگر بشود. روی این جهت همان‌طوری‌که عرض کردم هر کسی باید به مرجع تقلید خودش در این قضیّه مراجعه کند.

سؤال: چرا انسان قبل از تشرّف به محل زیارت اشتیاق فراوان دارد ولی هنگام زیارت اشتیاق او کم می‌شود؟

جواب: این به‌خاطر حضور در آنجا است و هیچ اشکالی پیش نمی‌آید. وقتی که انسان در آنجا حاضر می‌شود، کأن وقتی که به مطلوب می‌رسد آن اشتیاق یک قدری فروکش پیدا می‌کند و این یک مسئلهٔ طبیعی است که به نفس مربوط است؛ ولی

درعین‌حال انسان باید به تکلیف خود بپردازد و نباید به حال خود و اشتیاق خود توجّه داشته باشد.

سؤال: تکلیف ما برای نماز صبح که در هواپیما هستیم و اذان ایران نشده است و معلوم نیست تا قبل از طلوع آفتاب به مدینه منوّره برسیم چیست و نماز به چه صورت خوانده می‌شود؟

جواب: انسان باید در همان‌موقع در هواپیما نماز بخواند؛ وقتی انسان درحال پرواز احساس کند که طلوع فجر شد، همان‌موقع می‌تواند نماز بخواند ولو اینکه نیم‌ساعت بعد هم به فرودگاه برسد.

سؤال: درحال احرام پاک کردن صورت و اشک چشم و بینی چه صورتی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال: اگر امکان دارد دربارهٔ تفکر توحیدی مختصری توضیح بفرمایید که در صفات و اسماء و نعمت‌های خدا فکر کنیم یا فقط به ذات؟

جواب: فقط باید به خدا و رسیدن به او و ارتباط و تعلّق بین انسان و بین او توجّه کنید و تفکّر کردن به آثار و اسماء و صفات، انسان را در این موقع از

رسیدن به او باز می‌دارد.

سؤال: لطفا نظرتان را دربارهٔ مُحرِم شدن برای ما که در ماه ذی‌القعده وارد مکه می‌شویم و بعد ماه ذی‌الحجّه را درک می‌کنیم بفرمایید! چون قبلاً صحبت فرموده بودید که نمی‌توان کمتر از یک ماه عمرهٔ مفرده انجام داد؛ آیا می‌شود در ماه ذی‌الحجّه که ایّام حج است عمرهٔ مفرده انجام داد؟

جواب: نه‌خیر، رفقا توجّه داشته باشند که این مسئله در عمرهٔ مفرده‌ای است که در غیر از ایّام حج مشرّف می‌شوند. نباید در یک ماه دو عمره انجام داد؛ تا ده روز، حرام است که انسان عمرهٔ مجدّد انجام بدهد و تا یک ماه کراهت شدید دارد؛ ولی انسان می‌تواند دو عمره را در دو ماه انجام بدهد، ولی به‌فاصلهٔ یک روز! یعنی آخر ماه یک عمرهٔ مفرده انجام می‌دهد و فردا که ماه جدید می‌آید [یک عمرهٔ دیگر انجام می‌دهد؛] فرض کنید که آخر ماه رجب یک عمره انجام می‌دهد و فردا که شعبان می‌شود می‌تواند همان فردا برای ماه دیگر یک عمره انجام بدهد؛ ولی دو عمره انجام دادن به‌فاصلهٔ یک ماه کراهت شدید دارد و کمتر از ده روز هم حرام است.

سؤال: [آنهایی که در مکه هستند برای] عمرهٔ دوّم [از کجا احرام ببندند]؟

جواب: از همان مسجد تنعیم.

سؤال: آنهایی که از مدینه می‌آیند چطور؟

جواب: آن کسی که از مدینه می‌آید در مسجد شجره [احرام می‌بندد] و آن کسی که از خود مکه است در مسجد تنعیم.

سؤال: آنهایی که از مدینه می‌آیند و قبل از ماه ذی‌الحجّه به مکه می‌رسند، می‌توانند به نیت عمرهٔ تمتّع احرام ببندند؟

جواب: در ماه ذی‌الحجّه یا غیر از ماه ذی‌الحجّه؟

سؤال: مطمئن است که قبل از حلول ماه ذی‌الحجّه به مکه می‌رسد.

جواب: [اگر] قبل از ذی‌الحجّه [به مکه می‌رسد] حتماً باید از مسجد شجره احرام ببندد.

سؤال: به چه نیتی؟

جواب: به نیت عمرهٔ تمتّع، نه عمرهٔ مفرده! و اصلاً نباید بین عمرهٔ تمتّع و بین حج از مکه خارج شد؛ یعنی اصلاً نباید عمره انجام داد! التفات کردید؟

این مسئله فقط مربوط به عمرهٔ مفرده است؛ ولی باید در ایّام حج فقط یک عمره انجام داد، آن هم عمرهٔ تمتّع! و نباید بین عمرهٔ تمتّع و بین حج از مکه خارج شد و باید در مکه بود.

سؤال: در سخنرانی‌ها فرموده‌اید که عرفات حکم درب حرم و مشعر حکم حرم را دارد، منی و رمی جمرات چه حکمی دارد؟

جواب: اینها دیگر مطالبی است که شاید فرصتی برای [پرداختن به آن نباشد!] منی و رمی جمرات ممثّل دفع اعتباریات و خود نفسانیات و رفض و دور کردن خود ذات انسان است در وقتی که در حرم واقع شده است! دو مطلب است: یک وقتی انسان را وارد حرم می‌کنند و کاملاً انسان از نفسانیات خودش پاک شده است و هیچ انانیّتی ندارد و هیچ وجودی ندارد و همین فنائی که برای اولیای الهی به‌نحو فنای ممتدّ و ملکه محقّق می‌شود [برای او هم محقّق است]، در یک‌هم‌چنین وضعیّتی دیگر اصلاً در اینجا شیطان نیست. ولی یک وقتی برای انسان حالت فناء منقطع، یعنی حالات جذب و توجّه به پروردگار و تجرّد فی‌الجمله می‌آید، ولی هنوز از بقایای نفس باقی

است! رمی جمرات اشاره به این حالت انسان است. یعنی وقتی که انسان وارد حرم شد، هنوز از ذات خودش و نفس خودش باقی است؛ با رمی شیطان و از بین بردن او، کأنه دیگر به‌کلّی خود را از خود تهی می‌کند و حق را به‌جای خود مستقر می‌کند.

سؤال: حقیقت تقصیر کردن و قربانی کردن چیست؟

جواب: تقصیر همان حلق است؛ نسبت به مرد، چون مرد جنبهٔ ظاهر دارد و آن شکل ظاهری و مویی که بر سر او است مورد توجّه افراد دیگر است، طبعاً باید مو که یکی از آثار شؤونات انسان و شخصیت انسان است، در روز عید قربان به‌طورکلّ کنار گذاشته شود و از بین برود. و چقدر افرادی که در حجّ اوّل موی خود را نمی‌تراشند کار ناپسندی می‌کنند و البته این حرام است و باید در حج مو را تراشید؛ و افرادی که به حجّ بعد و حج مکرّر می‌روند، به‌عنوان اینکه دیگر تراشیدن مو مستحب است موی خود را نمی‌زنند! مرحوم آقا فرمودند:

کسی که به حج برود ـ چه مستحب و چه واجب ـ و موی خود را نتراشد، روحانیت حج

در او ظهور پیدا نخواهد کرد!

این اصل مسئله است. پس تراشیدن مو عبارت است از ریختن همهٔ شؤونات و همهٔ انانیّت‌ها و همهٔ آنچه که انسان را از خدا دور می‌کند! و چون برای خانم‌ها تراشیدن مو حرام است [باید تقصیر کنند] و از این نقطهٔ نظر نباید موی خود را بزنند؛ چون خودشان را محبوس می‌کنند و حکم برای آنها تفاوت می‌کند. تقصیر حکم همان تراشیدن مو برای مرد را دارد.

سؤال:.....؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال: در جلساتی که کاروان‌ها برای حجّاج داشتند، روحانی کاروان برای مُحرِم شدن در مسجد شجره چنین می‌گفت که: «شما لباس‌های احرام خود را در هتل‌های مدینه بپوشید ولی نیت محرم شدن نکنید و وقتی که وارد مسجد شجره شدید نیت کنید» آیا پوشیدن لباس احرام از هتل‌ها بدون نیت اشکال ندارد؟

جواب: نه، اشکالی ندارد. انسان می‌تواند از همان هتل لباس بپوشد و بعد به آنجا برود؛ می‌تواند

در همان مسجد شجره هم لباس خود را عوض کند؛ دیگر در اختیار خود افراد است.

سؤال: یکی دیگر از مسائلی که گفته شده این است که بعد از اعمال حجّ تمتّع، زائرین را برای حجّ مفرده به حدیبیه [می‌برند و دوباره مُحرِم می‌کنند].

جواب: عرض کردم که حرام است و نمی‌شود انجام داد. مگر اینکه آن حج بگذرد و به محرّم برسد و برای محرّم یک عمرهٔ دیگر انجام بدهد. انجام دادن حج از وقتی که حج انجام شده است تا موقع محرّم، یا حرام است یا کراهت شدید دارد؛ اگر قبل از ده روز باشد حرام است و اگر بیش از ده روز باشد کراهت شدید دارد و نباید انجام داد.

سؤال: مسئله دیگر اینکه [می‌گویند] بعد از برگشتن از منی و عرفات، می‌توانید تا یک هفته اعمال... را به تأخیر بیندازید؛ آیا انجام این کار اشکال ندارد؟

جواب: تا اوّل محرّم اشکال ندارد که به تأخیر بیفتد؛ به هر مقدار که انسان می‌تواند.

سؤال: حکم استحاضهٔ بیش از ده روز درحال...

به چه صورت است؟ آیا می‌توان بعد از ده را به‌صورت دورهٔ ماهانه حساب کرد؟

جواب: درصورتی‌که آثار عادت را داشته باشد بله، ولی اگر نداشته باشد باز هم باید ده روز را به همان کیفیّت استحاضه حساب کرد.

سؤال: درصورتی‌که در ایّام حج استحاضه باشیم، آیا برای انجام هر عمل ـ مثلاً طواف نساء و سپس نماز نساء ـ باید اگر غسل لازم است غسل کنیم و اگر وضو لازم است وضو بگیریم، یا یک غسل و یک وضو با توجّه به استحاضه کافی است؟

جواب: یک غسل کافی است.

سؤال: در نمازهای جماعت در مکه و مدینه، آیا خواندن حمد و سوره به عهدهٔ خودمان است یا به‌صورت نمازهای جماعت شیعیان است؟

جواب: در نمازهای جماعت نیت جماعت نمی‌کنیم، بلکه آهسته حمد و سوره را می‌خوانیم و در عمل به آنها اقتدا می‌کنیم؛ البته راجع به این مسئله هم عرض کردم که نظر بنده است و اگر کسی مرجع دیگری دارد باید به همان شخص مراجعه شود.

سؤال: در منی در چادرها خیلی حرف می‌زنند،

در آنجا بهتر است چه‌کاری انجام دهیم؟ آیا می‌شود شب‌ها که در منی هستیم به بیرون چادرها و محل سکونت برویم؟ بعد از قربانی چه مواردی [بر حاجی حلال می‌شود]؟

جواب: البته در منی، مسئله بودن در منی است نه فقط در زیر خیمه! اگر انسان در آنجا ناراحت است می‌تواند به خیمهٔ دیگر یا جای دیگر برود. بعد از قربانی نمی‌شود کاری کرد؛ انسان بعد از تقصیر از احرام بیرون می‌آید و فقط عطر و محرمیّت برای او باقی می‌ماند که با طواف عادی و نماز طواف عطر برای او حلال می‌شود و در وقتی که نماز طواف نساء انجام داد آن جنبهٔ زوجیت و نکاح هم برای او حلال می‌شود. غیر از این دو مورد، تمام موارد احرام بعد از تقصیر و بعد از سرتراشیدن برای انسان حلال می‌شود.

سؤال: بعضی از کاروان‌ها بعد از برگشت از منی به مکه، سه یا دو روز بعد برای طواف کعبه می‌برند تا خلوت شود، آیا در این مدت نباید از منزل بیرون بیاییم؟ چون ممکن است برای رفت‌وآمد، با آقایان

برخورد داشته باشیم و مجبور به صحبت شویم؛ در این موارد چه اموری را باید رعایت کنیم؟

جواب: نه، اشکال ندارد. انسان بیرون می‌آید و صحبت کردن با مرد و شوهر هم اشکال ندارد؛ صحبت کردن ایراد ندارد، منتهی آن روابط خاص و احساس خاص نباید باشد.

سؤال: در مدینه، برای زیارت حرم پیامبر قسمتی را مشخص نموده بودند که نزدیک حرم بود و برای رسیدن به این قسمت چند مانع قرار داده بودند و جمعیت خانم‌ها پشت این موانع می‌ایستادند تا مقداری در گشوده می‌شد و با فشار و شلوغی وارد قسمت جلو می‌شدند، و نزدیک حرم و منبر و ستون‌ها و محراب با فاصلهٔ زیادی دوباره مانع قرار داده بودند و فقط می‌توانستیم آنجا به‌سختی و فشار دو رکعت نماز بخوانیم، ولی در قسمت مسجدالنّبی که جدیداً اضافه شده است، خلوت است؛ در این موارد تکلیف چیست؟

جواب: هرجا که راه دادند، همان‌جا بایستید نماز بخوانید و اشکال ندارد.

سؤال: ما مرتبهٔ دوّم است که از جدّه به جعفه

می‌رویم و باید در آنجا برای عمرهٔ تمتّع مُحرِم شویم؛ روحانی کاروان به ما گفته‌اند که شما می‌توانید برای عمرهٔ تمتّع از طهران غسل کنید، گفته‌اند امکان دارد در جعفه آب سرد باشد؛ درست است [ما از طهران غسل کنیم]؟

جواب: بله، اشکالی ندارد؛ از طهران هم می‌شود برای عمره غسل کرد. البته یک غسل هم برای زیارت هست که انسان از منزل خودش غسل می‌کند،[1] ولی با این فرق می‌کند؛ غسل از خود منزل هم ایرادی ندارد.

خب اگر رفقا راجع به اینها مطلبی دارند بفرمایند.

سؤال: پتوهایی که می‌دهند همه دوْردوخت است... که موقع احرام استفاده می‌کنند!

جواب: بهتر است که دوخت آن را دربیاورد، یا خودش با خود یک پتویی ببرد که دوخت نداشته باشد.

سؤال:... آنهایی که نیمه‌شب وارد جدّه

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

می‌شوند، شب ماشین مسقّف می‌گیرند؛ ممکن است موقعی‌که به‌طرف مکه مشرّف می‌شوند با طلوع آفتاب مواجه بشوند! این چه صورتی دارد؟

جواب: این اشکال پیدا می‌کند! اگر در هنگام طلوع آفتاب باشد، اشکال پیدا می‌کند و باید یک گوسفند بدهد.

سؤال: اینجا چند صورت دارد: یکی می‌داند که حتماً مشکل ایجاد می‌شود، یعنی طلوع آفتاب می‌شود؛ و یکی نه!

جواب: تفاوت نمی‌کند؛ اینجا تأثیری در علم و جهل نیست.

سؤال: اگر کسی خوف به بیماری داشته باشد [چطور؟]

جواب: حتی اگر مریض هم باشد باید گوسفند بدهد؛ هیچ تفاوتی نمی‌کند.

سؤال: اگر امکان مالی نداشته باشد که گوسفند بدهد چطور؟

جواب: بله، اگر [امکان مالی] نباشد، آن‌وقت می‌تواند به‌جای آن سه روز روزه بگیرد.

سؤال: این کفّاره را می‌تواند وقتی که ایران می‌آید

انجام بدهد؟

جواب: بله، اشکال ندارد.

سؤال: می‌گویند که مخیّر می‌گذارند؛ یعنی اگر کسی خواست، اسم خود را می‌دهد تا برای آنها ماشین غیرمسقّف تهیه کنند. الآن هم که سرمای آن‌چنان حادّی نیست که [کسی مریض بشود!]

جواب: نمی‌دانم؛ الآن با توجّه به وضعیّت آنجا، تقریباً زمستان است دیگر!

سؤال: تا جحفه که بیشتر از یک ساعت و نیم راه نیست!

جواب: بیشتر از یک ساعت و نیم است! دو ساعت و نیم طول می‌کشد. علیٰ‌کلّ‌حال مشکلی نیست؛ اگر ماشین مسقّف بود، انسان یک گوسفند بدهد وإلاّ [نیازی به گوسفند نیست!] اگر خوف سرما یا سرماخوردگی و باران است ـ چون الآن فصل باران و هوای سرد است ـ انسان بهتر است در شب به همین وضعیّت باشد، وإلاّ به‌تأخیر بیندازد؛ مثلاً در روز با سقف سر باز برود که آفتاب هست و طبعاً دیگر سرمای شب هم نیست.

سؤال: [به اختیار ما نمی‌گذارند که انتخاب کنیم!]

جواب: می‌دانم؛ ایشان این‌طور می‌فرمایند.

سؤال: به انتخاب ما که نیست؛ فقط غیرمسقّف بود و در اختیار ما می‌گذارند که از بعثه یک ماشینی برای افرادی که می‌خواهند کرایهٔ مسقّف بدهند بیاید.

بالأخره این قضیّهٔ قربانی برای ما مشخص نشد! اگر ما نتوانیم به هیچ طریقی حضور داشته باشیم یا نماینده ما در مذبح حضور داشته باشد و قربانی خاص را ذبح کند، در اینجا باید [چه کرد؟]

جواب: اشکالی ندارد. همانی که آنها می‌گویند کفایت می‌کند؛ همین‌که آنها بگویند ما از طرف شما قربانی کردیم کافی است و نیازی به‌تحقیق نیست.

سؤال: حاج‌آقا، اینکه فرمودید اگر فاصلهٔ دو تا عمره کمتر از ده روز باشد حرام است، اگر دوّمی‌آن نیابت باشد باز هم اشکال دارد؟

جواب: هیچ فرقی نمی‌کند؛ یک شخص در کمتر از ده روز نباید دو عمره انجام بدهد، چه نیابت و چه مستحبّی!

سؤال: باید در طواف فاصله چقدر باشد؟ در حج تمتّع خب مردم زیاد هستند!

جواب: انسان باید در طواف راحت طواف کند؛

اگر بتواند باید بین مقام ابراهیم و خود کعبه طواف کند، و اگر دید ازدحام زیاد است می‌تواند فاصله بگیرد و هر مقدار هم که فاصله گرفت ایراد ندارد.

سؤال:... اینکه سر را نباید پوشاند، خشک کردن سر در حمّام اشکال دارد؟

جواب: انسان نباید حوله را کاملاً روی سر بیندازد، ولی می‌تواند جهات مختلف را کم‌کم خشک کند.

سؤال: بهتر است بعد از حلق که از احرام خارج می‌شویم با لباس احرام باشیم یا لباس معمولی و فرقی نمی‌کند؟

جواب: بهتر است که انسان اعمال را با لباس احرام انجام بدهد و این هست، ولیکن اگر احساس می‌کند که مشکل است می‌تواند لباس [احرام] خود را دربیاورد.

سؤال: حاج‌آقا، این کشتارگاه‌هایی که الآن خارج از منی هست اشکال ندارد؟

جواب: نه، اشکال ندارد.

سؤال:.....؟

جواب: بهتر است که انسان در همان وسط قرار بگیرد؛ ولی علیٰ‌کلّ‌حال اگر مشکل بود، به این‌طرف و آن‌طرف هم [اگر برود] باز مانعی نیست.

سؤال:... سوزن می‌زنند و یک مقداری خون می‌آید، این اخراج خون حساب می‌شود؟

جواب: بله، نباید باشد.

سؤال: اگر لازم باشد که سوزن و آمپول بزنند چطور؟

جواب: بله، آن عیب ندارد.

سؤال: زیارت امام حسین که در شب عید عرفه است همان زیارت عاشورا است؟

جواب: نه، خود زیارت مخصوصهٔ حضرت است.

سؤال: حاج‌آقا ببخشید، برای عوامل کاروان که همراه ماشین خانم‌ها برای رمی‌جمرات می‌روند، لازم است بعد از اینکه رمی کردند دوباره به مشعر برگردند و تا طلوع آفتاب بمانند و یا همان‌موقع که سنگ زدند کفایت می‌کند؟

جواب: خودشان نباید سنگ بزنند! خودشان باید فردا بزنند.

سؤال: صبح عید بزنند؟

جواب: باید صبح عید بزنند دیگر!

سؤال: می‌توانند قبل از طلوع آفتاب سنگشان را بزنند؟

جواب: نه‌خیر.

سؤال: آن‌وقت حتماً باید به مشعر برگردند و تا طلوع آفتاب بمانند؟

جواب: نه، آن اشکال ندارد. اگر می‌توانند باید برگردند؛ اما اگرنه، می‌توانند همان‌جا در منی بمانند و بعد از طلوع آفتاب سنگ بزنند.

سؤال: اگر تعداد سنگ‌ها کم بیاید، مثلاً پنج تا بخورد و کم بیاید، اگر بخواهد برود بیاورد موالات به هم می‌خورد؟

جواب: نه، اشکال ندارد؛ از دیگران هم می‌شود انسان بگیرد.

سؤال: در کل مدینه و کل مکه هم نماز کامل است؟

جواب: در کل مدینه و کل مکه نماز کامل است. و در مکه جلو و عقب ایستادن زن و مرد ایرادی

ندارد! هم در مسجدالحرام و هم غیر مسجدالحرام، لذا اگر مردها دیدند که یک زن آمد و در جلوی آنها نماز خواند، هم نماز زن و هم نماز مرد درست است[1] و این فقط اختصاص به مکه دارد.

سؤال: حاج‌آقا ببخشید، نماز جماعت‌هایی که در خانهٔ خدا برقرار می‌شود، یک قسمت‌هایی هست که آدم روبه‌روی امام واقع می‌شود، آن هم اشکال ندارد؟

جواب: نه‌خیر؛ شما روبه‌روی کعبه واقع بشوید، چه روبه‌روی امام چه غیر امام فرق نمی‌کند.

سؤال: ببخشید، نماز پشت مقام ابراهیم... باید دقیقاً در پشت باشد یا در موازات هم اشکال ندارد؟

جواب: نه، اشکال ندارد. مثلاً اگر اینجا مقام ابراهیم است، لازم نیست حتماً در اینجا [باشید!] بلکه اینجا یا اینجا هم پشت تلقّی می‌شود.

سؤال:... اگر در جهت قبلهٔ شما قرار بگیرد، مثلاً در این...؟

جواب: نه‌خیر.

---

[1] . رجوع شود به المزار الکبیر، ابن‌مشهدی، ص ۴۶۲.

سؤال: اگر مقام و... در یک خط قرار بگیرد چطور؟

جواب: اصلاً امکان ندارد! چطور می‌تواند یک‌هم‌چنین نمازی بخواند؟! فقط یک نفر می‌تواند آن‌چنان دقیق بایستد!

خب دیگر اگر رفقا سؤالی ندارند... .

اللَهُمَّ صَلِّ عَلَی محمّدٍو آلِ محمَد